

روحانیت
ورسالت
تبلیغ سیاسی



علی اکبر اژدهای

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ

روحانیت و رسالت تبلیغ سیاسی

جهت‌نمای مبلغین در زمینه تبلیغ سیاسی
با توجه به بیانات امام خامنه‌ای

مؤلف: علی اکبر اژه‌ای
نوبت چاپ: اول
شمارگان: ۱۰۰۰ نسخه

کاری از
رسانه حوزوی
منهج



بهار ۱۴۰۰

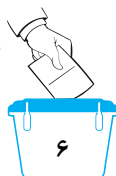
فهرست

۵	مقدمه.....
	ضرورت ورود طلاب و متدینین به تبلیغ سیاسی
۷	اقامه دین در جامعه، وظیفه حوزه.....
۱۱	تلاش برای ایجاد دنیای اسلامی.....
۱۲	تحقق تمدن نوین اسلامی، وظیفه امت اسلامی.....
۱۳	برپایی جامعه توحیدی، روح حرکت انبیاء.....
۱۴	انقلاب و توأم کردن دین با زندگی.....
۱۵	پیروزی انقلاب اسلامی، تحقق وعده الهی برای بازسازی امت قرآن.....
۱۶	تمدن‌سازی اسلامی وظیفه علمای دین و روشنفکران.....
۱۶	بزرگ‌ترین تبلیغ اسلام.....
۱۹	ایجاد تمدن اسلامی، احیای اسلام سیاسی.....
۱۹	انقلاب اسلامی، نمایش ظرفیت حکومتی برای تحقق اسلام ناب.....
۲۰	التزام عملی به اسلام و دشمنی‌های مستکبرین.....
۲۳	هدف اصلی دشمن از تحریم.....
۲۳	جدایی دین از سیاست، سنگر دشمن.....
۲۴	ترویج اسلام غیرسیاسی.....
۲۵	انهدام مبانی و مبادی اعتقادی انقلاب.....
۲۷	دین پیامبر و توجه به مسائل روز و سیاسی.....
۲۷	مسجد و مسائل سیاسی.....
۲۹	مسجد و بصیرت‌افزایی.....
۲۹	ضرورت موضع‌گیری حوزه برابر استکبار.....
۳۰	فهم ارزش پرچم برافراشته اسلام در ایران.....
۳۰	هوشیاری و تحلیل سیاسی ابزار مرزبانی از دین.....
	انتخابات و تبلیغ سیاسی
۳۳	اهمیت انتخابات ریاست‌جمهوری.....

۳۵.....	وظایف مبلغان در انتخابات ریاست جمهوری
۳۶.....	افزایش مشارکت عمومی
۳۹.....	کمک به مردم در انتخاب اصلح
۴۰.....	معنای واقعی سیاست
۴۲.....	اصلی ترین شاخص انتخاب
۴۴.....	شاخص های انقلابی بودن
۵۵.....	سم مهلک نسخه های غربی
۵۹.....	پیشنهاد مؤلف برای مدیریت تبلیغ سیاسی

مقدمه

به برکت انقلاب اسلامی، واقعیت موجود کشور ما بر مدار مردم‌سالاری دینی قرار گرفت. در نظام جمهوری اسلامی ایران، این مردم هستند که با شرکت در چهار انتخابات، تمام جایگاه‌های قانونی کشور را مستقیم و یا غیرمستقیم انتخاب می‌نمایند. آنچه مردم در سال‌های بعد در متن زندگی خود احساس می‌کنند، رابطه بسیار نزدیک و کاملاً مستقیمی با همین انتخاب‌های خودشان دارد. مهم‌ترین این نهادها و جایگاه‌های قانونی، سمت رئیس قوه مجریه کشور است. جایگاهی که با رأی مستقیم مردم انتخاب می‌شود و به مدت چهار سال بخش عمده‌ای از اختیارات قانونی و شبکه بسیار عظیمی از مدیران دولتی و حجم بالایی از منابع کشور را در اختیار جریان فکری خاص و شخص خاصی قرار می‌دهد. نهادی که نوع عملکردش بیشترین تأثیر را در بخش‌های مختلف اقتصادی، فرهنگی، اجتماعی، سیاست خارجی و... کشور خواهد داشت و تأثیرات عملکرد هر بخش آن به سرعت در حیطه‌ای از متن زندگی مردم ملموس خواهد بود.



وقتی صحبت از انتخاب پیش می‌آید، عنصر اصلی در کیفیت آن، میزان آگاهی‌های انتخاب‌کننده خواهد بود. به هر میزان فرد انتخاب‌گر به منافع حقیقی خویش، و قواعد تأمین‌کننده آن آگاه باشد و بتواند این قواعد را بهتر با موضوعات تطبیق دهد، انتخاب سنجیده‌تر و مفیدتری خواهد داشت.

قطعاً در انتخاب‌هایی که یک ملت می‌خواهند انجام دهند وظیفه مهم روشنگری و آگاهی‌بخشی به عهده اهل فکر آن جامعه خواهد بود و قطعاً یکی از اقشار مؤثر در این زمینه حوزویان آگاه به معارف اصیل دینی و آشنا به مقتضیات زمان هستند. اما متأسفانه برخی از باورها و یا تلقی‌های ناصحیح، باعث بی‌رغبتی و بی‌تفاوتی بخشی از این قشر، نسبت به انجام این وظیفه دینی می‌شود.

در تحقیق پیش رو تلاش شده است که با سیری منطقی، ضرورت ورود متدینین و به‌خصوص طلاب محترم به عرصه روشنگری و آگاهی‌بخشی سیاسی و به‌خصوص در زمینه انتخابات ریاست‌جمهوری، به‌عنوان یک وظیفه دینی با بهره‌گیری از بیانات رهبر معظم انقلاب تبیین گردد و در ادامه نیز به کلیاتی از قواعد مهم که می‌تواند ملاک‌های اصلی برای یک انتخاب مفید برای پیشرفت و آبادانی دنیا و آخرت ملت عزیز ایران باشد اشاره می‌گردد. در پایان نیز پیشنهادی کلی ناظر به شیوه عملیاتی نمودن این تبلیغ سیاسی ارائه می‌گردد که به نظر می‌رسد تأمین‌کننده مصلحت‌های موجود در این عرصه، مصونیت‌بخش نسبت به آسیب‌ها، متضمن اثربخشی بالاتر در هدایت مخاطبین و انگیزه‌بخش برای حرکت در این مسیر خواهد بود.

با آرزوی آینده‌ای بسیار درخشان‌تر

برای ایران اسلامی عزیزمان

علی‌اکبر اژه‌ای

شعبان‌المعظم ۱۴۴۲

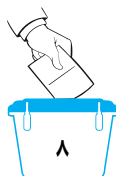
فروردین ۱۴۰۰



ضرورت ورود طلاب و متدینین به تبلیغ سیاسی

📦 اقامه دین در جامعه، وظیفه حوزه

یکی از مهم‌ترین و اصلی‌ترین دغدغه‌ها و انگیزه‌های افرادی که تصمیم می‌گیرند وارد حوزه شوند و به‌عنوان یک طلبه، سربازی دین و امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف را نمایند، باید اقامه و برپاشدن دین الهی در کل دنیا باشد. به تعبیر دیگر عزم برای عملیاتی نمودن برنامه سعادت انسان و جوامع انسانی. مقدمه این امر، شناخت دین توسط خود و شناساندن آن به مردم از طریق تبیین و تبلیغ است. پس ارکان اصلی وظایف طلبگی، شناخت، تبلیغ، اقامه و پاسداری از دین الهی است.



این راه در واقع میراث مهم و نورانی انبیاء الهی و اوصیاء آنهاست و از این روست که فرموده‌اند: «العلماء ورثة الانبياء». همان امر خطیری که دغدغه اصلی برترین مخلوقات الهی و برگزیدگان خداوند متعال بوده است که به نحو «مُسْتَحْفِظًا بَعْدَ مُسْتَحْفِظٍ» و با غرض «لِتَلَايَ زَوْلُ الْحَقِّ عَن مَّقَرِّهِ» تمام سختی‌ها و نامایمات طاقت‌فرسا و شدید را به جان خریده‌اند و هرکدامشان با حالت «لَا تَأْخُذُهُ فِي اللَّهِ لَوْمَةٌ لَّا تَلِمْ»، با تمام توان وفای به عهد خویش نمودند.

از همین روست که مقام معظم رهبری، هویت اصلی و وظیفه اصلی حوزه و طلبه را شناخت دین و تلاش برای اقامه دین در جامعه تعریف می‌کنند. ایشان در این زمینه می‌فرمایند:

حوزه‌های علمیّه مرکز آموزش اسلامند؛ بالاخره دین باید فهمیده بشود، شناخته بشود، دانسته بشود، عمق‌یابی بشود، [لذا] مرکز لازم دارد؛ این مرکز، حوزه‌های علمیّه‌اند که عالم دینی درست می‌کنند. حوزه‌های علمیّه، مرکز تعلیم اسلامند. اسلام فقط معرفت نیست، تعهّد به عمل و تحقّق احکام اسلام هم جزو اسلام است؛ یعنی یک‌وقت هست که ما اسلام را -که می‌خواهیم در حوزه یاد بگیریم- فقط عبارت می‌دانیم از اصول و فروع و اخلاق و همین‌هایی که هست -[که] واقعیّت هم همین است؛ [یعنی] اصول دین، فروع دین، ارزش‌های اخلاقی، سبک زندگی، آئین حکمرانی، اینها همه جزو اسلام و جزو معارف اسلامی است -خب اینها را باید برویم در حوزه علمیّه یاد بگیریم. لکن این [برداشت] درست نیست؛ این بخشی از کار حوزه‌های علمیّه است؛ چرا؟ چون این بخشی از اسلام است؛ بخش دیگر اسلام عبارت است از محقّق کردن این حقایق در متن جامعه، در متن زندگی مردم، یعنی هدایت؛ این بخشی از اسلام است دیگر. اسلام فقط توحید به معنای علم توحید با همان عمق و معرفت عرفانی و فلسفی و [مانند] اینها نیست، بلکه اسلام عبارت است از استقرار توحید در جامعه؛ یعنی جامعه موّحد بشود؛ این هم جزو اسلام است.



مگر شما نمی‌گویید: اَلْعُلَمَاءُ وَرَثَةُ الْانْبِيَاءِ؟ علمای دین، ورثه‌ی انبیائند دیگر؛ اینجا مراد از علما، علمای دین هستند و اینها ورثه‌ی انبیائند. انبیا چه کاره بودند؟ [آیا] انبیا آمدند تا معارف دین را فقط بیان کنند یا نه، معارف دین را در جامعه محقق کنند؟ حتماً این دومی است: لَقَدْ ارْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَاَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ. این «لِيَقُومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ» نشان می‌دهد که حضور انبیا برای «قیام به قسط» لازم است، یعنی رابطه هست بین حرکت انبیا و «قیام به قسط» در جامعه؛ حالا این «لام» در «لِيَقُومَ» چه «لام» علیّت باشد، چه «لام» عاقبت و نتیجه باشد، فرقی نمی‌کند؛ یعنی نبی باید اقامه‌ی قسط کند در جامعه و چون اقامه‌ی قسط می‌خواهد بکند، مبارزه می‌کند؛ وَاَلَا اگر نبی نمی‌خواست اقامه‌ی قسط بکند، توحید را نمی‌خواست عملی بکند، اندادالله را نمی‌خواست به کنار بزند، جهاد لازم نبود. این «وَ كَايِّنَ مِنْ نَبِيٍّ قَاتَلَ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ فَمَا وَهَنُوا لِمَا اَصَابَهُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» برای چیست؟ چرا مجاهدت کردند؟ همه‌ی انبیا مجاهدت کردند، حالا بعضی‌ها توانستند، دستشان رسید، مقاتله کردند: قَاتَلَ مَعَهُ رِيثُونَ كَثِيرٌ، [بعضی هم نتوانستند]. ... پیغمبر اکرم قبل از اینکه بیاید مدینه، از مردم مدینه که آمده بودند، از نمایندگان اوس و خزرج بیعت گرفت؛ گفت با جانتان، با مالتان باید همراه من باشید، آنها هم قبول کردند، پیغمبر [هم] تشریف آورد مدینه. وقتی هم وارد مدینه شد، هیچ سؤال نکرد که حالا مثلاً حاکمیت هم به عهده‌ی ما است یا نه؛ نه، معلوم بود، همه میدانستند آمده و حاکمیت و حکمرانی و اداره‌ی حکومت به عهده‌ی او است. دین برای این است: مَا ارْسَلْنَا مِنْ رَسُولٍ اِلَّا لِيُطَاعَ بِاِذْنِ اللَّهِ؛ معنای «لِيُطَاعَ» فقط این نیست که اگر گفت نماز بخوانید، نماز بخوانید؛ نه، [معنایش] اطاعت در همه‌ی امور زندگی [است]، یعنی حکمرانی. خب پس این بخشی از اسلام است، یعنی بخشی از اسلام عبارت است از معارف اسلامی که این معارف شامل عقلیات و نقلیات و ارزش‌های اخلاقی و بیان سبک زندگی و شیوه حکومت است؛ و همه‌ی اینها



جزو معارف اسلامی است که دانستن اینها لازم است. این بخشی از اسلام است؛ بخشی از اسلام هم عبارت است از تحقق اینها در خارج؛ یعنی توحید محقق بشود در خارج، نبوت به معنای در رأس جامعه بودن تحقق پیدا کند. خب «الْعَمَاءُ وَرَثَةُ الْأَنْبِيَاءِ» را باید شما محقق کنید. نمی‌گویم حتماً باید شما در رأس جامعه باشید -خب شکل حکومت ممکن است انواع و اقسامی داشته باشد- اما شما به عنوان عالم دین و متخصص دین موظفید که اسلام را در خارج، در محیط زندگی محقق کنید؛ این وظیفه‌ی ما است ... پس این کاری که حوزه علمیه در زمان مبارزات اخیر -یعنی مبارزات منتهی به [تشکیل] جمهوری اسلامی- با رهبری امام انجام داد، این درست همان وظیفه‌ای است که حوزه بایستی انجام میداد. این جور نیست که ما بگوییم حوزه کاری خارج از وظایف خود در دوران مبارزات انجام داد؛ نخیر. امام در رأس بود، طلاب و فضلا و خیلی از بزرگان حوزه همراهی کردند، پشت سر امام راه افتادند و حرکت کردند. ... این وظیفه حوزه بود، و کاری بود که انجام داد. آن روز آن کار را باید میکرد، امروز هم که بحمدالله نظام اسلامی به وجود آمده، تشکیل شده، ما منتظریم که دولت اسلامی به معنای واقعی و سپس جامعه اسلامی به معنای واقعی و سپس تمدن اسلامی به معنای حقیقی به وجود بیاید، حوزه علمیه مسئولیت‌های متناسب با این کار بزرگ را دارد، باید انجام بدهد. چه کار باید بکنید؟ باید بنشینید فکر کنید دیگر؛ اینها جزو آن موضوعات و مباحث فکری شما است. من الان بین صحبت آقایان که صحبت می‌کردند، به نظر رسید این بیانه‌های خوب، این لحن و ادا و ادبیات مناسبی که الحمدلله طلاب جوان ما دارند، این خیلی امروز مورد احتیاج است. بروید پخش بشوید در سرتاسر کشور؛ حالا هم سنت منبر [هست]. این حرف‌های خوب را، این مطالب عالی را در همین زمینه‌های گوناگون به مردم بزنید؛ مسئله سبک زندگی، مسئله حکمرانی اسلامی، مسئله مبارزه‌ی با طاغوت، مسئله استقرار توحید به معنای واقعی



کلمه در جامعه، و مسئله عدالت که جزو اساسی‌ترین مسائل است؛ بروید بگویند اینها را، معرفت مردم را بالا ببرید، گفتمان‌های انقلابی در مردم به وجود بیاورید؛ و البته وجود دارد، تقویت کنید. خیلی کار از عهده‌ی حوزه برمی‌آید؛ بخشی مربوط به دستگاه‌های متصدی این کار در حوزه و در خارج حوزه است، بخشی هم مربوط به خود طلاب است.

پس ببینید! ما یک مسئله داریم [با عنوان] هویت حوزه، چیست حوزه؟ حوزه چیست؟ حوزه عبارت است از مرکزی که عالم دین پرورش می‌دهد، که عالم دین آن کسی است که معارف دین را فرامی‌گیرد و برای تحقق آن وارد میدان می‌شود^۱.

تلاش برای ایجاد دنیای اسلامی

در واقع تلاش برای اقامه دین و تحقق آن در متن جامعه، نه تنها وظیفه طلاب علوم دینی، بلکه وظیفه هر مؤمن به دین الهی و مؤمن به جریان وحی و نبوت است. وظیفه هرکسی است که می‌گوید «اشهدان محمد رسول الله».

تعهدی که، مسئولیتی که انسان معتقد به نبوت نبی، بر دوش می‌گیرد، عبارت است از دنباله‌گیری از راه نبی و قبول مسئولیت به منزل رساندن بار نبی. خیلی آسان ادا می‌شود این کلمات، اما خیلی مسئولیتش سنگین است؛ و اساساً امت نبی و شاهد نبوت بودن هم همین است... این تعهد این است که من بینم پیغمبر چه کار می‌خواست در این دنیا بکند، یک بار عظیمی را پیغمبر می‌خواست بردارد، یک سنگ بنای عظیمی را پیغمبر می‌خواست از جا بکند، یک بنیان عظیمی را پیغمبر می‌خواست بنا کند، من هم در زمان خودم نگاه کنم، بینم آیا آن باری که پیغمبر می‌خواست بردارد، آیا کاملاً برداشته شده است؟ آن سنگی که پیغمبر می‌خواست از زمین قلع کند و بکند، کاملاً کنده شده است؟ آن بنیانی که پیغمبر می‌خواست بریزد و بسازد آیا کاملاً ساخته شده است؟ اگر دیدم جواب منفی است، یعنی آن بار بر زمین

۱. بیانات در دیدار طلاب حوزه‌های علمیه، ۱۳۹۸/۰۲/۱۸



است، آن سنگ کنده نشده، آن بنیان ساخته نشده، بکوشم تا آن کاری که او می‌خواست بکند، بکنم. بکوشم تا این بار را من بردارم. اگر استخوان من ضعیف بود، اگر زورم نرسید، آن مقداری که می‌توانم، زور بزنم روی آن، ده نفر دیگر هم پیدا کنم تا این بار را با هم برداریم، گروهی دیگر هم پیدا کنم تا این عمارت را با هم بسازیم، اگر نتوانستم عمارت را تمام کنم، ده تا آجر هم نمی‌توانم بیاورم بچینم؟ نمی‌توانم یک مقدار از شالوده و پیاش را هم بکنم؟ نمی‌توانم مقدمات کار را هم فراهم بکنم؟ اگر بگویم نمی‌توانم، دروغ است. ... تعهد رسالت، ساختن یک دنیایی به شکلی است که اسلام گفته است؛ این تعهد رسالت است ... اگر شما در زمان خودتان دیدید که بشریت با شکل خدا فرموده زندگی نمی‌کند، دیدید که انسانیت از داشتن یک جامعه الهی محروم است، دیدید که مکتب‌های گوناگون دارند بشریت را به این سو و آن سو می‌کشند و اسلام برای گوشه مغز و گوشه دل انسان‌ها باقی مانده و بس، وظیفه شما و تعهد شما بر اساس شهادتی که به رسالت پیغمبر می‌دهید این است که بکوشید تا دنیا را به شکل اسلام فرموده در بیاورید؛ این مسئولیت و تعهد نبوت است.^۱

تحقق تمدن نوین اسلامی، وظیفه امت اسلامی

امروز، وظیفه امت اسلامی تنها این نیست که به یادبود ولادت پیغمبر یا بعثت پیغمبر جشن برپا کند؛ این کار کوچک و کمی است نسبت به آنچه وظیفه او است. دنیای اسلام امروز وظیفه دارد مثل خود اسلام و مثل خود پیغمبر، روحی در این دنیا بدمد، فضای جدیدی ایجاد کند، راه تازه‌ای را باز کند. ما به این پدیده‌ای که در انتظار آن هستیم می‌گوییم «تمدن نوین اسلامی». ما باید دنبال تمدن نوین اسلامی باشیم برای بشریت؛ این تفاوت اساسی دارد با آنچه قدرت‌ها درباره بشریت فکر می‌کنند و عمل می‌کنند؛ این به معنای تصرف سرزمین‌ها نیست؛ این به معنای تجاوز به حقوق ملت‌ها

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه ۲۲

نیست؛ این به معنای تحمیل اخلاق و فرهنگ خود بر دیگر ملّت‌ها نیست؛ این به معنای عرضه کردن هدیه الهی به ملّت‌ها است، تا ملّت‌ها با اختیار خود، با انتخاب خود، با تشخیص خود راه درست را انتخاب کنند. راهی که امروز قدرت‌های جهان ملّت‌ها را به آن راه کشانده‌اند، راه غلط و راه گمراهی است. این وظیفه امروز ما است^۱.

برپایی جامعه توحیدی، روح حرکت انبیاء

این در حالی است که تصور عامیانه از مشی انبیا و بالتبع توقع آنها از وارثان آنها و ادامه‌دهندگان راه انبیاء که همان علما هستند، چیز دیگری است.

مردم خیال می‌کنند که انبیا در یک جامعه‌ای که ظهور می‌کنند مثل یک آدم حکیم فرزانه دانشمند بزرگواری که یک کوهی از معلومات است، می‌آید در جامعه، یک خانه‌ای می‌گیرد، یک گوشه‌ای می‌نشیند تا مردم ببینند گروه‌گروه از خرمن فیض او و دانش او استفاده کنند ... نبی این جوریه‌ها نیست؛ نبی وقتی در یک اجتماعی مبعوث می‌شود، یعنی برانگیخته می‌شود ... یک آدمی است که سر از پا نمی‌شناسد، یک آدمی است که آرام و قرار ندارد، یک انسانی است که تبدیل شده به یک شعله جّواله سوزانی، در اجتماع که می‌آید، یک نگاهی به وضع اجتماع می‌کند، می‌بیند هان! این ساختمان، ساختمان غلطی است، این عمارت بد بنا شده، ... برخلاف اسلوب معماری فطرت انسان انجام گرفته؛ می‌فهمد که این عمارت باید تبدیل شود به یک عمارت نیکو. یعنی چه؟ یعنی ... بایستی تبدیل بشود به یک جامعه توحیدی.

توحید، نفی طبقات است. توحید الهی به معنای قدرت و حکومت خداست؛ توحید الهی به معنای این است که همه چیز: قانون، سنت، مقررات، آداب، فرهنگ، باید از سوی خدا الهام داده بشود. توحید الهی یعنی اینکه مردم

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۰/۸/۱۳۹۴

بندگان خدا باشند و بس، بنده کس دیگری نباشند؛ بندگان، آزاد از بندگی دیگر بندگان باشند. وقتی نبی وارد اجتماع می‌شود، با این ایده، با این هدف، با این فکر وارد اجتماع می‌شود که آن جامعه طبقاتی را دگرگون کند، ویران کند، در هم بریزد و یک جامعه توحیدی بی طبقه بی تبعیض بی ظلم تحت حکومت پروردگار عالم به وجود بیاورد؛ نبی برای این کار می‌آید.^۱

در واقع وقتی نبی بعد از بعثت وارد جامعه می‌شود، غرض اصلی‌اش ایجاد یک رستاخیز اجتماعی، یک دگرگونی بنیادین در ساختارهای آن جامعه و به تعبیر دیگر ایجاد یک انقلاب است. انقلاب اسلامی ایران هم دقیقاً با عنایت به همین رویکرد انبیاء نسبت به نظامات غلط اجتماعی شکل گرفت. هدف انقلاب اسلامی در واقع همان اقامه دین و توأم نمودن دین با متن زندگی مردم است.

انقلاب و توأم کردن دین با زندگی

ما امروز در زمینه مسائل سیاسی، «مردم‌سالاری دینی» را عرضه می‌کنیم؛ در زمینه مسائل عمومی اجتماعی، «ابتناء تمدن بر معنویت» را ارائه می‌کنیم؛ در زمینه‌های گوناگون، «کرامت انسان» را مطرح می‌کنیم؛ «آمیختگی دین و زندگی» را مطرح می‌کنیم. اینها حرف نویی است؛ اینها هیچ‌وقت در دنیا وجود نداشته؛ حتی قبل از دوران مادیگری و اومانیسم غرب و روی کار آمدن اندیشه‌های سکولار هم این جور نبود که دین با زندگی توأم و همراه باشد.^۲

پس در واقع انقلاب اسلامی امتداد حرکت انبیاء الهی و اوصیاء آنها است و از طرف دیگر هم‌راستا با هدف نهایی آخرین ذخیره الهی امام زمان عجل‌الله‌تعالی‌فرجه‌الشریف می‌باشد. از همین روست که مقام معظم رهبری می‌فرمایند انقلاب اسلامی اولین مرحله تحقق وعده نهایی الهی به مؤمنین است.



۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه ۱۶

۲. بیانات در دیدار اساتید دانشگاه‌ها، ۱۳۹۱/۰۵/۲۲

پیروزی انقلاب اسلامی، تحقق وعده الهی برای بازسازی امت قرآن

کسانی که در گذشته‌ای نه‌چندان دور آیه یأس می‌خواندند و نه‌تنها اسلام و مسلمین بلکه اساس معنویت و دین‌داری را در برابر هجوم تمدن غرب، از دست رفته می‌پنداشتند، امروز سر برافراشتن اسلام و تجدید حیات قرآن و اسلام، و متقابلاً ضعف و زوال تدریجی آن مهاجمان را به چشم می‌بینند و با زبان و دل تصدیق می‌کنند.

من با اطمینان کامل می‌گویم: این هنوز آغاز کار است، و تحقق کامل وعده الهی یعنی پیروزی حق بر باطل و بازسازی امت قرآن و تمدن نوین اسلامی در راه است: «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»^۱ نشانۀ این وعده تخلف‌ناپذیر در اولین و مهم‌ترین مرحله، پیروزی انقلاب اسلامی در ایران و بنای بلندآوازه نظام اسلامی بود که ایران را به پایگاه مستحکمی برای اندیشه حاکمیت و تمدن اسلامی تبدیل کرد. سربرآوردن این پدیده معجز‌آسا، درست در اوج هیاهوی مادی‌گری و اسلام‌ستیزی چپ و راست فکری و سیاسی، و آنگاه مقاومت و استحکام آن در برابر ضربات سیاسی و نظامی و اقتصادی و تبلیغاتی که از همه سو نواخته می‌شد، در دنیای اسلام امیدی تازه برانگیخت و شوری در دل‌ها پدید آورد. هرچه زمان گذشته، این استحکام - به حول و قوه الهی - بیشتر و آن امید ریشه‌دارتر شده است. در طول سه دهه‌ای که بر این ماجرا می‌گذرد، خاورمیانه و کشورهای مسلمان آسیا و آفریقا، صحنه این هم‌آوردی پیروزمندانه است.^۱

ایشان معتقدند وظیفه خطیر تمدن‌سازی و آوردن دین در متن زندگی مردم، به طور عمده و ویژه برعهده علمای دین و روشنفکران جوامع اسلامی است.

۱. پیام به کنگره عظیم حج، ۱۳۸۷/۰۹/۱۷



تمدن‌سازی اسلامی وظیفه علمای دین و روشنفکران

امروز نوبت ما است، امروز نوبت اسلام است وَتِلْكَ الْأَيَّامُ نُدْأُوهُنَّ بِهَا النَّاسُ؛ امروز نوبت مسلمین است که با همت خود، تمدن نوین اسلامی را شالوده‌ریزی کنند. همچنان که اروپایی‌ها آن روز از دانش مسلمین استفاده کردند، از تجربه مسلمین استفاده کردند، از فلسفه مسلمین استفاده کردند، ما [هم] امروز از دانش جهان استفاده می‌کنیم، از ابزارهای موجود جهانی استفاده می‌کنیم برای برپا کردن تمدن اسلامی، منتها با روح اسلامی و با روح معنویت. این وظیفه امروز ما است.

این عمدتاً خطاب به علمای دین و روشنفکران راستین است. بنده دیگر چندان امیدی به سیاستمدارها ندارم. قبل‌ها تصوّر می‌شد که سیاستمداران دنیای اسلام در این راه بتوانند کمک کنند، [اما] متأسفانه این امید ضعیف شده است. امروز امید ما به علمای دین در سراسر دنیای اسلام و به روشنفکران راستین [است] که غرب را قبله خودشان ندانند؛ امید به آنها است و این ممکن است. نگویند این کار، شدنی نیست؛ این کار شدنی است، این کار عملی است. دنیای اسلام ابزارهای فراوانی دارد: ما جمعیت خوبی داریم، سرزمین‌های خوبی داریم، موقعیت جغرافیایی برجسته‌ای داریم، منابع طبیعی بسیاری در دنیای اسلام داریم. نیروهای انسانی بالاستعداد و برجسته‌ای در دنیای اسلام داریم که اگر اینها را با تعالیم اسلام مستقل بار بیاوریم، می‌توانند آفرینش‌های هنرمندانه خودشان را در عرصه علم، در عرصه سیاست، در عرصه فناوری و در عرصه‌های گوناگون اجتماعی نشان بدهند و ارائه بدهند^۱.

بزرگ‌ترین تبلیغ اسلام

از طرف دیگر این سؤال پیش می‌آید که برترین و مؤثرترین شیوه تبلیغی برای متوجه کردن بشریت امروز به سمت دین و تأمل روی دین و ابلاغ ارزشمندی

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۴/۱۰/۰۸

دین به آنها چیست؟ برای رسیدن به جواب این سؤال باید شناخت و تحلیل دقیقی از وضعیت بشر امروز داشت. مانع اصلی دین‌گریزی او چیست؟ قطعاً بدون توجه به این مسئله تلاش‌های پر حجم دغدغه‌مندان دین، در محل و جایگاه خود قرار نخواهد گرفت و هدف به‌درستی محقق نخواهد شد. این سؤال به‌خوبی در بیانات مقام معظم رهبری پاسخ داده شده است.

(ما) معتقدیم که مادی زمان ما، اگر می‌گوید خدا نیست، اگر معتقد است که ماورای این عالم، حقیقت دیگری وجود ندارد، در حقیقت چون از مکتب الهی سرخوردگی فکری و سرخوردگی روحی دارد، این حرف را می‌زند. او چون معتقد است که بنای امروزی جهان و اداره انسان‌ها و استقرار عدل و برداشتن تبعیض، جز در سایه یک طرز فکر مادی و ماتریالیستی امکان ندارد، از این نظر از مکتب الهیون رو برمی‌گرداند ... نه از باب این است که با خدا یک لجی دارند، یا چون استدلال قانع‌کننده فکری بر وجود خدا ندارند، خدا را رد کرده‌اند یا قبول نکرده‌اند^۱.

در واقع دغدغه اصلی بشر امروز رسیدن به برترین کیفیت مدیریت زندگی دنیایی خویش است و چون احساس می‌کند و به او قبولانده‌اند که دین افیون ملت‌هاست و دین نه‌تنها عزمی برای اداره زندگی ندارد، بلکه اگر مبنای برنامه‌ریزی‌های بشر در اداره جامعه شود، مانع رسیدن جوامع انسانی به کیفیت صحیح و برتر زندگی خواهد بود، به همین خاطر انسان عصر حاضر یا نسبت به دین معاند شده است یا نهایتاً محترمانه آن را به کناری رانده و در حد بسیار حداقلی در حاشیه زندگی‌اش به سراغ آن می‌رود.

حال اگر در چنین فضایی که ملاک سنجش بشریت امروز، کارآمدی و مؤثر بودن در اداره زندگی دنیایی است - نه ارزیابی معرفت‌شناسانه - حکومتی با دغدغه‌های دینی و با باور به دین، وارد عرصه شود و در عرصه‌های مختلف به دنیا نشان دهد که گام‌به‌گام در حال کسب موفقیت و دستیابی به همان

۱. کتاب طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه ۹

آرزوهای دنیایی بشر امروز است. این قطعاً بزرگ‌ترین خط بطلان بر تلاش دورکنندگان بشریت از دین الهی و متوجه نمودن مردم دنیا به سمت دین و ایجاد رغبت برای تأمل جدی و شنیدن حرف‌های این مکتب خواهد بود. چه بسا از همین رو مقام معظم رهبری موفقیت ملت ایران را بزرگ‌ترین تبلیغ دین الهی می‌دانند و می‌فرمایند:

وقتی که ملت ایران توانست خود را به آن نقطه‌ای برساند که بتواند به عنوان یک ملت مُسلم به معنای حقیقی کلمه خود را به دنیا نشان بدهد، این بزرگ‌ترین تبلیغ اسلام است؛ ملت‌های دیگر هم روانه همین طرف خواهند شد و تشکیل امت بزرگ اسلامی که مایه عزّت و مایه ترویج اسلام در سراسر جهان است، اتفاق خواهد افتاد؛ آن مدنیت اسلامی که انتظارش را داریم که بتواند بر مدنیت مادی گمراه‌کننده و فاسد غربی غلبه پیدا کند، آن روز تحقق پیدا خواهد کرد؛ مقدّمه‌اش اینجا است؛ مقدّمه‌اش این است که ما ملت ایران بتوانیم به سمت الگو شدن پیش برویم. خب، همه باید همت کنند؛ هم مسئولین باید همت کنند، هم آحاد مردم باید همت کنند. این قضیه هم قضیه یک سال و دو سال نیست، قضیه بلندمدت است؛ زمان می‌برد؛ کما اینکه در تمدن اسلامی [اگر] شما نگاه کنید، می‌بینید اوج تمدن اسلامی در قرن‌های چهارم و پنجم است که از لحاظ علمی سرآمد است و بزرگان علما، محققین، فلاسفه، دانشمندان مادی در دنیای اسلام به وجود آمدند که دنیا را توانستند پیش ببرند که بسیاری از این پیشرفت‌های امروز غربی‌ها مرهون آن حرکت است. خب، امروز البته سرعت ما بیشتر خواهد بود، ما سریع‌تر ان شاء الله به آن نتیجه خواهیم رسید، لکن بالاخره زمان‌بر است.^۱ اما باید دقت کرد که رسیدن به این آرمان بدون زنده‌بودن اسلام سیاسی، امکان‌پذیر نیست. دست برداشتن از اسلام سیاسی مساوی است با پذیرفتن محدود شدن اسلام در بخش کوچکی از مسائل شخصی و فردی.

۱. بیانات در دیدار اқشار مختلف مردم، ۱۳۹۵/۰۵/۱۱



ایجاد تمدن اسلامی، احیای اسلام سیاسی

آرمان‌ها چه هستند؟ جزو چیزهایی که بنده اینجا یادداشت کرده‌ام به‌عنوان آرمان‌ها، یکی مسئلهٔ ایجاد جامعهٔ اسلامی و تمدن اسلامی است؛ یعنی احیای تفکر اسلام سیاسی؛ یک عده‌ای از قرن‌ها پیش، سعی کردند اسلام را از زندگی، از سیاست، از مدیریت جامعه هرچه می‌توانند دور کنند و منحصرش کنند به مسائل شخصی؛ مسائل شخصی را هم یواش‌یواش محدود کنند به مسائل قبرستان و قبر و مجلس عقد و از این حرف‌ها؛ نه، اسلام آمده است که «الْأَلِیُّطَاعُ بِإِذْنِ اللَّهِ»؛ فقط هم اسلام نیست؛ همهٔ پیغمبران همین جورند. ادیان الهی آمده‌اند برای اینکه در جامعه پیاده بشوند، در جامعه تحقق واقعی پیدا کنند؛ این باید اتفاق بیفتد. یکی از مهم‌ترین آرمان‌ها این است.^۱

انقلاب اسلامی، نمایش ظرفیت حکومتی برای تحقق اسلام ناب

با توجه به این نکات می‌توان گفت که انقلاب اسلامی ایران و ملت رشید ایران در یکی از بالاترین و مهم‌ترین جایگاه‌های تاریخی بعد از صدر اسلام ایستاده‌اند. آن هم ایجاد ظرفیتی که در آن می‌توان در بالاترین حد ممکن و بدون محدودیت، آموزه‌ها و راهکارهای دینی را به صحنه زندگی مردم آورد و اسلام سیاسی را در حد اعلای خود محقق نمود.

بعد از دوران صدر اسلام، اولین باری است که اسلام صحیح ناب متکی به قرآن و حدیث در عالم واقع، دارد تحقق پیدا می‌کند؛ حتی در دوران‌هایی که مثلاً علما، محترم هم بودند، این جور نبوده. فرض کنیم در دوران صفویه؛ خب علما، محترم بودند؛ محقق‌گرکی از شام پا می‌شود می‌آید در اصفهان یا در قزوین یا در کجا و شیخ الاسلام کل کشور هم می‌شود؛ پدر شیخ بهایی، خود شیخ بهایی، اینها همه کسانی هستند که جزو علمای بزرگ بودند،

۱. بیانات در دیدار جمعی از دانشجویان، ۱۳۹۴/۴/۲۰.

خیلی هم محترم بودند، اما اینها حداکثر کاری که می‌کردند این بود که مثلاً فرض کنید که دستگاه قضاوت را برعهده بگیرند، آن‌هم تا جایی که منافات با برخی از تدریوی‌های دستگاه حکومت و سلطنت نداشته باشد؛ و الا شاه‌عباس و شاه‌طهماسب و بقیه سلاطین، کار خودشان را می‌کردند، حکومت اسلامی نبود، حکومت دینی نبود. اینکه منشأ و مبدأ احکام حکومتی کتاب و سنت باشد، روایات ائمه باشد، از صدر اسلام - یعنی حالا آن مقداری که صدر اسلام بوده، بعد از آن - تا امروز دیگر سابقه نداشته است. امروز در ایران اولین بار است که یک چنین حکومتی به وجود می‌آید. معنای اسلام سیاسی این است؛ اسلام سیاسی یعنی اسلامی که سیاست اداره جامعه را و مدیریت جامعه را برعهده می‌گیرد؛ یعنی اسلام می‌شود مدیر جامعه. این بار اولی است که در اینجا اتفاق افتاده است؛ این را می‌خواهند از بین ببرند، این را می‌خواهند نابود کنند؛ نابود کردنش هم به همین شکلی است که عرض کردم^۱.

الزام عملی به اسلام و دشمنی‌های مستکبرین

تحقق دین در متن زندگی مساوی است با کنار زدن سلطه‌جویانی که به‌ناحق بر تمام عرصه‌های زندگی بشریت دست انداخته‌اند و به‌ناحق از حقوق، ثروت‌ها، منابع و ذخایر ملت‌ها استفاده می‌کنند و آنها را از آنچه حقشان است محروم می‌نمایند. به همین دلیل است که در طول تاریخ هرگاه دین‌داران و موحدان خواسته‌اند، دین را به متن زندگی بیاورند و به تعبیر دیگر نظم اجتماعی غلط و ظالمانه موجود را به نفع مستضعفین و صاحبان اصلی حقوق بر هم زنند، بلافاصله دشمنی‌ها و کینه‌توزی‌های مستکبرین در بیشترین و شدیدترین حد فعال شده است. زیرا اقامه دین در متن جامعه مساوی بوده است با قطع شدن دست آنها از منافع‌های نامشروعی که از آن به‌ناحق بهره‌مند بوده‌اند.

۱. بیانات در دیدار اعضای مجمع نمایندگان طلاب و فضایی حوزه علمیه قم، ۱۳۹۴/۱۲/۲۵

با یک سیاستمدار آمریکایی مصاحبه کردند؛ مصاحبه‌گر از او می‌پرسد که دشمن آمریکا کیست؟ او در جواب می‌گوید دشمن آمریکا تروریسم نیست، دشمن آمریکا مسلمان‌ها هم نیستند، دشمن آمریکا «اسلام‌گرایی» است؛ اسلام‌گرایی. یعنی مسلمان تا وقتی بی تفاوت راهش را بیاید و برود و انگیزه‌ای نسبت به اسلام نداشته باشد، احساس دشمنی با او نمی‌کنند؛ اما وقتی اسلام‌گرایی به میان آمد، پابندی و تقید به اسلام و حاکمیت اسلام به میان آمد، پایه‌ریزی همان تمدن اسلامی وقتی به میان آمد، دشمنی‌ها شروع می‌شود؛ راست گفته، دشمن او اسلام‌گرایی است. لذا وقتی بیداری اسلامی در دنیای اسلام رخ می‌دهد، شما می‌بینید چقدر دستپاچه می‌شوند، تلاش می‌کنند، کار می‌کنند بلکه ضایعش کنند، بلکه نابودش کنند؛ یک جاهایی هم موفق می‌شوند. البته من به شما عرض بکنم که بیداری اسلامی نابود شدنی نیست؛ بیداری اسلامی ان‌شاء الله به فضل الهی، به حول و قوه الهی به اهداف خود خواهد رسید^۱.

این واقعیت خود نشانه‌ای برای صحت قرائتی است که از دین ارائه می‌شود. مسلمان بودن که هیچ واکنش جدی و تقابل مهمی را از طرف مستکبرین عالم و جبهه سلطه‌گر برنمی‌انگیزد، مشخص است که نقضی دارد. زیرا توحیدی که انبیاء بدان ایمان داشتند و جامعه را بدان دعوت می‌نمودند، توحیدی بود که بلافاصله دشمنی و توطئه‌گری صاحبان قدرت در جامعه را برمی‌انگیخت. صاحبان قدرت زمان انبیاء هم به خوبی معنای «لا اله الا الله» را می‌فهمیدند که به مقابله با آن بر می‌خواستند. می‌فهمیدند که «لا اله الا الله» یعنی پایانی بر تداوم تکیه آنها بر اریکه قدرت. پایانی بر انتفاع‌های به ناحقی که با تسلط بر جوامع به دست می‌آوردند. پایانی بر به استضعاف کشیدن بخش عظیمی از جوامع به نفع طبقه‌ای خاص. اگر مراد اصلی انبیاء از توحید همان بود که برخی متدینین

۱. بیانات در دیدار مسئولان نظام و میهمانان کنفرانس وحدت اسلامی، ۱۳۹۴/۱۰/۰۸



در زمان حاضر بدان معتقدند هیچ گونه دشمنی را بر نمی‌انگیخت و آنها هم محترمانه در حاشیه تسلط مستکبرین گذران زندگی می‌نمودند. مقام معظم رهبری در این باره می‌فرماید:

از اولی که پیغمبر ما مبعوث شد، هم دوستانش، طرف‌دارانش، آن کسانی که او از آنها حمایت می‌کرد و برای آنها بود، هم اینها؛ و هم دشمن‌ها، آن کسانی که پیغمبر بنا بود توی سر آنها بزند، هر دو گروه فهمیدند که پیغمبر حرفش چیست در این دنیا، چه می‌خواهد بگوید. حرفی که بنده و جناب عالی هنوز درست نفهمیدیم. ما باید بنشینیم، بنده اینجا جان بکنم، داد بکشم، از توضحات اسلامی برای شما بیان کنم... این مطلبی که ما باید اینجا بایستیم، با شما حرف بزنیم تا ثابت کنیم، استدلال کنیم، روشن کنیم؛ مطلبی است که عرب بیابانی یا شهری آن روزگار بعثت پیغمبر، در اولین جمله قضیه را فهمید.

امروز ما باید با شما صحبت کنیم، بگوئیم که روح توحید عبارت است از نفی هرگونه قدرتی جز قدرت پروردگار. ابولهب همین مطلب را همان اول اول فهمید. ولید بن مغیره مخزومی، آقای قریش، ابوجهل، آقای دیگر قریش و همچنین امیه بن فلان و دیگران و دیگران، آقایان قریش، اول این مطلب را فهمیدند. فهمیدند اینی که می‌گوید لا اله الا الله، اینی که می‌گوید خدایی، معبودی جز الله نیست، فقط به یک مسئله اعتقادی دعوت نمی‌کند، بلکه به یک مسئله اجتماعی نیز دعوت می‌کند؛ و آن، نبودن امه بن خلف است، نبودن ولید بن مغیره است، نبودن عاص بن وائل است، نبودن فلانی است، نبودن فلانی است، نبودن آقایان قریش است؛ این را اول فهمیدند؛ چون فهمیدند، با آن مخالفت کردند. شما خیال می‌کنید که علت مخالفت کفار قریش، سردمداران کفر و ضلالت با پیغمبر، جز همین مطلب که مقام خود و موقعیت اجتماعی خود را در خطر می‌دیدند، چیز دیگری بود؟ آیا برای بت‌ها دلشان می‌سوخت؟^۱

۱. طرح کلی اندیشه اسلامی در قرآن، جلسه ۱۸



دشمنی‌های پردامنه و وسیع انواع قدرت‌های مادی علیه انقلاب اسلامی خود بیانگر منطبق بودن مبانی فکری و اهداف انقلاب اسلامی بر اسلام ناب و جهت‌گیری موحدان واقعی عالم است.

هدف اصلی دشمن از تحریم

دشمن حدّاکثر استفاده را از حربۀ تحریم دارد می‌کند؛ هدفشان هم این است که ملت ایران را تحقیر کنند؛ هدفشان این است که این حرکت عظیمی را که فقط روی دوش ملت ایران می‌توانست انجام بگیرد، متوقّف کنند. حرکت انقلاب اسلامی، حرکت نظام اسلامی، حرکت به سمت تمدّن نوین اسلامی را می‌خواهند متوقّف کنند؛ چون می‌دانند این حرکت درست نقطۀ مقابل منافع سرمایه‌دارهای صهیونیست و کمپانی‌دارهای ظالم و خون‌خوار دنیا است. این را می‌فهمند و می‌بینند که این حرکت چطور در دنیا دارد توسعه پیدا می‌کند و ملت‌ها را متوجّه خودش می‌کند؛ می‌خواهند جلوی این را بگیرند. این تحریم‌ها و این تهدیدها و این شروط و شروط کردن‌ها به‌خاطر این است^۱.

جدایی دین از سیاست، سنگر دشمن

یک سنگر دیگر از سنگرهای دشمن، جدایی دین از سیاست بود. به همه باورانده بودند که دین باید در محیط سیاست، در محیط زندگی و در نظام اجتماعی دخالت نکند؛ این را باورانده بودند. حالا آنهایی که با دین سروکار نداشتند که به‌جای خود، حتّی متدبّین و حتّی بعضی از علمای دین باور نمی‌کردند که اسلام بتواند در مسائل سیاسی دخالت کند؛ این در حالی است که اصل تولّد اسلام در اوّل، با رویکرد سیاسی بود. پیغمبر اکرم اوّلین کاری که در مدینه کرد، حکومت تشکیل داد، امّا این باور را در ذهن‌ها گنجانده بودند و از این سنگر علیه نظام و علیه کشور و علیه مردم فعالیت می‌کردند.

۱. بیانات در دیدار مردم آذربایجان شرقی، ۱۳۹۳/۱۱/۲۹

جمهوری اسلامی آمد و این سنگر را هم منهدم کرد و نابود کرد. امروز درباره مسائل کشور از دیدگاه اسلامی و قرآنی، جوان‌های ما و دانشجویهای ما در دانشگاه‌های ما [هم] دارند کار می‌کنند و تلاش می‌کنند، چه برسد به علما و حوزه‌های علمیه و مانند اینها^۱.

ترویج اسلام غیرسیاسی

کسانی که خیال می‌کنند اسلام باید برود و در گوشه‌ای بنشیند و مردان اسلام و دین فقط زبان نصیحت را به کار گیرند، اینها دانسته یا ندانسته همان چیزی را می‌گویند که مراکز قدرت جهانی آن را می‌خواهند و آرزو می‌کنند. مراکز قدرت استکباری از این که رهبران اسلامی در گوشه‌ای از دنیا بنشینند و گاهی پیامی بدهند و یک کلمه حرفی بزنند - همچنان که رهبران مسیحی در هر قضیه‌ای پیامی می‌دهند، نصیحتی می‌کنند و جمله‌ای می‌گویند - هیچ ترسی ندارند؛ می‌دانند این خطری برای آنها نیست. از این که ملت‌های مسلمان بیدار شوند و تشکیل حکومت دهند؛ از این که ایمان اسلامی آحاد مردم در قالب یک نظام و یک دولت و یک حکومت تجسم پیدا کند، واهمه دارند و می‌ترسند. نظام اسلامی و ملت مسلمان ایران و دولت جمهوری اسلامی بزرگ‌ترین قدم را در این راه برداشت و به برکت مجاهدت جوانان و مردان و زنان مؤمن و فداکار این ملت، اسلام در دنیا به عنوان یک قدرت ظاهر شد. هرچه این قدرت بتواند خود را مستقتر و پایدارتر کند، نظم ظالمانه و شیطانی دنیا بیشتر تهدید می‌شود.

بعضی‌ها بی‌توجه، از جدایی دین و سیاست حرف می‌زنند؛ یعنی دین را به گوشه‌های خلوت برانند و انسان دین‌دار، فقط به نصیحت اکتفا کند! در اینجا نصیحت نمی‌تواند کاری بکند. آنچه می‌تواند قدرت‌ها را مهار و تهدید کند و در برابر ظلم و فساد مقاومت نماید و ریشه آن را برکند یا آن را متزلزل سازد، قدرت الهی و اسلامی است؛ قدرت سیاسی‌ای است که در اختیار

۱. بیانات در اجتماع زائران و مجاوران حرم مطهر رضوی، ۱۳۹۵/۰۱/۰۱

احکام اسلامی باشد. امام زمان ارواحناده با اقتدار و قدرت و تکیه بر توانایی‌ای که ایمان والای خود او و ایمان پیروان و دوستانش، او را مجهز به آن قدرت کرده است، گریبان ستمگران عالم را می‌گیرد و کاخ‌های ستم را ویران می‌کند.^۱

انهدام مبانی و مبادی اعتقادی انقلاب

یکی از راهکارهای دیگری که جبهه باطل در کنار افزایش فشار بر ملت ایران از آن بهره می‌برد، انحراف در باورهای مردم شریف ایران است. همین که مردم قرائت ناقص و غلط از دین را که همان اسلام غیرسیاسی است بپذیرند، خودبه‌خود، مبانی و مبادی اعتقادی انقلاب اسلامی زده شده است و در اثر آن منافع نامشروع آنها از ممالک اسلامی و به‌خصوص ایران عزیز تأمین خواهد گردید.

آماج دَومِ مردم‌ند. باورهای مردم باید عوض بشود؛ باور به اسلام، باور به انقلاب، باور به اسلام سیاسی، باور به اینکه اسلام غیر از کارهای شخصی وظایف عمومی هم دارد، حکومت هم دارد، جامعه‌سازی هم دارد، تمدن‌سازی هم دارد؛ باور به نفی اینها [جایگزین شود]. اینها باید از ذهن مردم زدوده بشود، عکسش در ذهن مردم جا بگیرد.

[می‌خواهند] باور به استقلال را عوض کنند. بعضی‌ها البته ناشیگری می‌کنند؛ می‌بینیم گاهی اوقات در بعضی از مطبوعات، صریحاً استقلال کشور را یک امر قدیمی و کهنه‌شده می‌دانند و می‌گویند امروز دیگر استقلال کشورها مطرح نیست. یعنی چه؟ یعنی در نقشه جغرافیای جهانی یک قدرتی وجود دارد، آن قدرت تصمیم می‌گیرد و همه عمل می‌کنند - مثل حرارت مرکزی - یک جایی یک چیزی تولید می‌کند، بقیه مصرف می‌کنند. این را دارند ترویج می‌کنند؛ نفوذ یعنی این. البته این کاری است که دارد انجام می‌گیرد.^۲

۱. بیانات در دیدار اقشار مختلف مردم به مناسبت عید نیمه‌شعبان، ۱۳۸۱/۰۷/۳۰

۲. بیانات در دیدار رئیس و اعضای مجلس خبرگان رهبری، ۱۳۹۴/۱۲/۲۰



مخالفت با انقلاب هم دو جور است: یک وقت صریحاً کسانی با انقلاب مخالفت می کنند - که این هم در حوزه وجود دارد، نه اینکه وجود نداشته باشد، مابی اطلاع نیستیم؛ حالا کسانی هستند صریحاً گوشه کنار [مخالفت می کنند]؛ البته کم هستند - یک وقت هست که نه، صریحاً با انقلاب مخالفت نمی شود، [بلکه] با مبانی و مبادی اعتقادی انقلاب مخالفت می شود؛ روی اینها باید حساس بود. اینکه ملاحظه می کنید بنده مرتب روی مسئله استکبار تکیه می کنم، روی مسئله آمریکا تکیه می کنم، [به خاطر] این نیست که از روی عادت، آدم دائم بخواهد یک حرفی را تکرار کند؛ نه، اینها احساس خطر است. اگر نظام اسلامی در قبال نظم منحلّ جهانی هویت خودش را از دست داد، شکست خواهد خورد؛ اهمیت نظام اسلامی - که می گویم دنیا را تکان داد این انقلاب - به خاطر این است؛ یک چیز جدید آورد. خب، این چیز جدید، نظام ظالمانه و غیر عادلانه و مبتنی بر ظلم و زور و تزویر و مانند اینها را به چالش کشید؛ جمهوری اسلامی، نظام جهانی ظالمانه را به چالش کشید؛ علت مخالفت با ما هم همین است. [علّت] اینکه با نظام اسلامی مخالفت می شود این است؛ وّالا اگر چنانچه اسلام غیر سیاسی، اسلامی که کاری به کار این و آن ندارد، اگر یک چنین اسلامی حاکم باشد، نه، هیچ اهمیتی هم نمی دهند و مخالفتی هم نمی کنند. شما با آمریکا، با دستگاه استکبار، با صهیونیسم همراه باشید - در کار اقتصادی شان، در کارهای سیاسی شان، در جهت گیری هایشان - و مثل آنها فکر کنید، مثل آنها حرف بزنید، مثل آنها مشی کنید، هیچ مخالفتی ندارند؛ اسمتان مسیحی باشد، اسمتان بودایی باشد، اسمتان مسلمان باشد برایشان هیچ اهمیتی ندارد. (بله مرگ که حتماً بر آمریکا، اما حالا اجازه بدهید صحبت بکنیم). پس بنابراین، مسئله این است^۱.

۱. بیانات در دیدار اعضای مجمع نمایندگان طلاب و فضلاء حوزه علمیه قم، ۱۳۹۴/۱۲/۲۵

📦 دین پیامبر و توجه به مسائل روز و سیاسی

اقامه دین الهی و تحقق آن در متن جامعه بدون توجه به مسائل روز امکان‌پذیر نیست. در واقع تطبیق خارجی قواعد و برنامه‌های دینی بر همین مسائل روز است که روند تحقق و پیشرفت میدانی اقامه دین را رقم می‌زند. بروز و ظهور این تطبیق خارجی توسط جامعه ایمانی، همان درک صحیح از وقایع و داشتن موضع صحیح نسبت به آنهاست. در نتیجه مسائل روز، مسائلی نیست که بشود از آنها صرف‌نظر کرد.

یک نکته دیگری که خوشبختانه امروز در جامعه مدّاح تا حدود زیادی رواج دارد، توجّه به مسائل جاری روز است که خب امروز اینجا شنیدید در بخش‌های مختلفی راجع به مدافعین حرم و مسائل جاری روز؛ اینها خیلی مسائل مهمی است، اینها مسائل اساسی‌ای است؛ نباید خیال کنیم که اینها از حیطه تدبیر ما خارج است. خب شما ببینید پیغمبر اکرم که سید خلق عالم است و برتر از این بزرگوار هیچ موجودی را خدای متعال نیافریده است و آورنده همین دین و همین اسلامی است که ما امروز مدّعی‌اش هستیم، در زمینه مسائل جاری سیاسی کشورش - همان کشوری که آن روز وجود داشت و کشور کوچکی بود - این بزرگوار چقدر تلاش می‌کرد، چقدر زحمت می‌کشید. پیغمبر اکرم نمی‌نشست فقط احکام نماز و روزه و توجّه و عبادت و نماز شب را به مردم یاد بدهد؛ نه، در همین مسجد مردم را جمع می‌کرد، آنها را به جهاد دعوت می‌کرد، آنها را به وحدت دعوت می‌کرد، آنها را به آگاهی در مقابل دشمن دعوت می‌کرد؛ همین حرف‌هایی که امروز برای من و شما مطرح است. مسائل روز مسائلی نیست که بشود از آن صرف‌نظر کرد^۱.

📦 مسجد و مسائل سیاسی

به عبارت دیگر غفلت مؤمنین از بُعد سیاسی دین و غفلت آنها از مسائل روز و در یک کلمه وارد نشدن آنها در سیاست، مساوی است با دست‌برداشتن آنها از اقامه دین در متن جامعه و این همان سکولاریسم و مطلوب دشمنان است.

۱. بیانات در دیدار جمعی از مداحان اهل بیت علیهم‌السلام، ۱۳۹۵/۰۱/۱۱



بعضی‌ها مسجد را -برخلاف آنچه ما حالا عرض کردیم- از مسائل سیاسی می‌خواهند به کلی برکنار بدارند. [می‌گویند] آقا شما وارد سیاست نشوید، کار خودتان را بکنید. کار خودتان یعنی چه؟ یعنی بیایید همان نمازتان را بخوانید و بروید؛ فقط پیش‌نمازی محض. این همان سکولاریسم است. سکولاریسم به معنای بی‌دینی نیست، سکولاریسم به معنای این است که دین در غیر عمل شخصی، هیچ بُروز و ظهوری نداشته باشد. نظام اجتماعی کاری به دین ندارد. بله، هرکسی در داخل نظام اجتماعی متنوع غربی و شرقی و امثال اینها خودش برای خودش، در دل خودش، در عمل خودش یک ارتباطی با خدا داشته باشد؛ سکولاریسم یعنی این. این همان چیزی است که دشمنان می‌خواهند؛ دشمنان همین را می‌خواهند. آن دینی که با آن مخالفند، آن ایمانی که با آن می‌جنگند، آن ایمانی است که به ایجاد نظام اسلامی می‌انجامد و اسلام را قدرتمند می‌کند؛ با آن مخالفند. از اسلام می‌ترسند؛ کدام اسلام؟ اسلامی که دارای قدرت است، دارای نظامات است، دارای سیاست است، دارای حکومت است، دارای ارتش است، دارای نیروی مسلح است، دارای توانایی‌های علمی است، دارای توانایی‌های بین‌المللی [است]. از این جور اسلامی می‌ترسند و آلا از اسلامی که ولو یک میلیون طرف‌دار هم فلان جریان یا فلان حزب یک گوشه‌ای در یک کشور یا در سراسر دنیا داشته باشد اما قدرتی در اختیار ندارد، واهمه‌ای ندارند؛ کاری [در برابر آن] نمی‌کنند. آن اسلامی که با آن مقابلند، با آن مخالفند، با آن دشمنند، کینه آن را در دل می‌پروراند، اسلام مقتدر است. آن وقت ما بیاییم اسلام را در کانون‌های اصلی خود یعنی مساجد، از مسائل جامعه، از مسائل سیاست، از مسیر جامعه، از مسیر^۱ جامعه به کلی منصرف کنیم؟ این جفای بزرگی است در حق مسجد^۲.

۱. جایی که کار بدان جا ختم می‌شود.

۲. بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران، ۱۳۹۵/۰۵/۳۱



مسجد و بصیرت‌افزایی

مسجد اهمیت دارد، پایگاه است؛ همچنان که معروف شده در زبان‌ها واقعاً پایگاه است. نه فقط پایگاه برای فلان مسئله اجتماعی، [بلکه] مسجد می‌تواند پایگاه همه کارهای نیک باشد؛ پایگاه خودسازی، انسان‌سازی، تعمیر دل و تعمیر دنیا و مقابله با دشمن و زمینه‌سازی برای ایجاد تمدن اسلامی و بصیرت‌افزایی افراد؛ و هَلُمَّ جَرَا. مسجد یک چنین جایگاهی است.^۱

ضرورت موضع‌گیری حوزه برابر استکبار

اگر ما به دین و تعمیق دین و ترویج دین و گسترش دین‌داری اهمیت می‌دهیم، باید دشمن این رویکرد را بشناسیم. کیست آن جایگاه و آن قدرتی که امروز از گسترش دین و تعمیق دین‌داری بیمناک است و با آن دشمن است؟ این نقطه عبارت است از استکبار که در رأس آمریکاست و فعال‌ترینش صهیونیست‌ها هستند؛ هم شبکه صهیونیستی، هم دولت جعلی صهیونیستی؛ اینها دشمن دین‌داری‌اند.

این مسئله قرآن‌سوزی را دست‌کم نگیرید، این مسئله کاریکاتورهای علیه نبی مکرم اسلام را دست‌کم نگیرید. البته شروعش از سلمان رشدی شد؛ اما قبل از او و بعد از او دستگاه عظیم فیلم‌سازی هالیوود و شرکت‌های هالیوودی برای اسلام‌ستیزی مأموریت پیدا کردند. آن وقت دنباله‌روهایشان در ایران می‌گویند جمهوری اسلامی توقع دارد که هنرمند با دستور عمل کند! شماها دارید با دستور عمل می‌کنید؛ به خیالتان ما نمی‌فهمیم؟! دستور است که علیه اسلام، علیه روحانیت، علیه قرآن، علیه تشرع و تدین فیلم بسازند، فضلاً از انقلاب اسلامی؛ که خوب، خیلی واضح علیه انقلاب اسلامی می‌سازند و می‌گویند؛ اینها دشمنند.

دشمن رویکرد دین‌داری و دین‌پذیری و اعتقاد به دین و گسترش این معنا عبارت است از استکبار. حوزه در مقابل استکبار نمی‌تواند ساکت بماند؛ این را من عرض بکنم. حوزه در مقابل استکبار همیشه باید موضع داشته باشد.^۲

۱. بیانات در دیدار ائمه جماعات مساجد استان تهران، ۱۳۹۵/۰۵/۳۱

۲. بیانات ۲ آبان ۱۳۸۹



فهم ارزش پرچم برافراشته اسلام در ایران

حرف با شما خیلی داریم. برای علماء و بخصوص برای طلاب جوان خیلی حرف گفتنی هست؛ منتها مجال‌ها کم است... اجمالاً بدانید که امروز دشمنی با اسلام از گذشته جدی‌تر است، دلیل آن هم وجود حاکمیت اسلام در اینجاست. از حاکمیت اسلام، از پرچم برافراشته اسلام در ایران، احساس خطر می‌کنند. این پرچم را باید محکم نگه دارید. این حاکمیت را باید همه قدر بدانند. هرکه به اسلام علاقه‌مند است، هرکه به قرآن معتقد است، باید این حاکمیت را قدر بدانند. این، هدف و جهت کلی است.^۱

هوشیاری و تحلیل سیاسی ابزار مرزبانی از دین

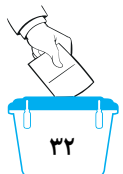
این مرزبانی، فقط شجاعت نمی‌خواهد؛ هوشیاری و بیداری و تحلیل سیاسی هم لازم دارد. بعضی کسان هستند که به‌خاطر نداشتن فهم سیاسی و تحلیل سیاسی، در جهنم می‌افتند. البته یک عده هم به‌خاطر اغراضشان به جهنم می‌افتند؛ اما بعضی افراد، غرض‌چندانی هم ندارند، ولی به‌خاطر نفهمیدن و نداشتن بصیرت، در جهنم واقع می‌شوند. لذا امیرالمؤمنین در جنگ صفین فرمود: «الا... لا یحمل هذا العلم الا اهل البصر والصبر»^۲. این دوکلمه در کنار هم -بصیرت و پایداری- چه زیباست! اگر این دو با هم بودند، این پرچم برافراشته خواهد ماند. یک نمونه‌اش عمار یاسر بود و نمونه‌های فراوان دیگری نیز وجود دارد. امروز بصیرت -به تعبیر عرف رایج- همان تحلیل سیاسی و فهم سیاسی است. باید بفهمیم دشمن کجاست، دوست کجاست؛ دشمن کیست، دوست کیست. بسیاری از شما در دوران جنگ تحمیلی به جبهه رفته‌اید. گاهی انسان در واحدی نشسته، صدای توپخانه می‌آید. آدم‌هایی که ناواردند، اصلاً نمی‌دانند صدا از کدام طرف است و دشمن کجاست. اگر این آدم ناوارد را پشت توپ بگذارند و بگویند آتش

۱. همان

۲. نهج البلاغه، خطبة ۱۷۳

کن، یک وقت می بینید که روی جبهه خودی آتش ریخت! می داند که عراق در غرب ایران است؛ اما آیا دشمن همیشه در غرب بود؟ گاهی در جنوب و گاهی در شمال بود. باید انسان بداند دشمن کجاست. وقتی که دانستید، راحت آتش می ریزید و به هدف می زنید؛ اما وقتی که نشناختید، آتشتان روی سر خودی ها می ریزد. یک عده به خاطر عدم بصیرت و عدم فهم و عدم تشخیص، آتش را روی سر خودی ها می ریزند! امان از وقتی که این عدم فهم و عدم تشخیص، با برخی از اغراض و ضعف های اخلاقی توأم شود؛ که اگر شد، واویلاست! وظیفه، سنگین و کار، بزرگ است؛ اما در مقابل بحمد الله شما توانا و جوان و متراکمید؛ متفرق و پراکنده نیستید. حوزه های علمیه محل تجمع و تراکم و مرکز اشاعه اند؛ بایستی نور خودشان را به همه مراکزی که به آن نور احتیاج دارند، بپاشند^۱.

۱. بیانات ۱۳ اردیبهشت ۱۳۸۰



انتخابات و تبلیغ سیاسی

اهمیت انتخابات ریاست جمهوری

باتوجه به اهمیت انتخابات در جمهوری اسلامی ایران و اینکه قسمت عمده‌ای از خط سیر آینده کشور در بخش‌های اساسی کشور، در همین انتخابات‌ها معلوم می‌شود، به هیچ وجه نمی‌توان نسبت به انتخابات بی تفاوت بود. آنهایی که دغدغه دین را دارند، کسانی که به دنبال تحقق دین در متن زندگی مردم و حرکت به سمت تحقق جامعه اسلامی هستند، آنها که دغدغه پیشرفت و موفقیت ایران اسلامی را به عنوان مهم‌ترین و قدرتمندترین حرکت جمعی اسلام‌گرا، به عنوان مهم‌ترین سنگر مقابله با نظام سلطه، به عنوان اولین گام در مسیر تحقق تمدن اسلامی و زمینه‌سازی برای ظهور منجی را دارند و در یک کلام موفقیت ایران اسلامی را بزرگ‌ترین تبلیغ دین اسلام در دنیای امروز می‌دانند؛ نمی‌توانند نسبت به این امر خطیر، بی تفاوت باشند.



یکی از مهم‌ترین مسئولیت‌ها در جمهوری اسلامی ایران، مسئولیت قوه مجریه می‌باشد که در اختیار شخص رئیس‌جمهور قرار می‌گیرد. دستگاه عظیمی که بالاترین نقش را در حرکت جمهوری اسلامی ایران دارد. زوایای مختلف زندگی مردم به گوشه‌ای از این دستگاه عظیم گره خورده است. بودجه کشور که عامل بسیار مهمی در شدت و جهت‌گیری حرکت نظام است، در اختیار این دستگاه می‌باشد. خیل عظیمی از مدیران در این دستگاه وجود دارند که مسئولیت اصلی حرکت کشور و عملیاتی نمودن برنامه‌ها و تحقق اسناد بالادستی نظام، به عهده آنهاست. همه این موارد و موارد متعدد دیگر اهمیت بسیار بالای جایگاه ریاست‌جمهوری و نقش بسزای آن در موفقیت کشور را نشان می‌دهد. رهبر معظم انقلاب در این باره می‌فرمایند:

مطلب دوم، اهمیت مسئله ریاست‌جمهوری است. ریاست‌جمهوری خیلی مسئله مهمی است؛ یعنی مهم‌ترین و مؤثرترین مدیریت کشور، ریاست‌جمهوری است. اینکه حالا بعضی‌ها می‌گویند رئیس‌جمهور اختیاراتی ندارد، رئیس‌جمهور تدارکاتچی است، رئیس‌جمهور دوازده درصد یا پانزده درصد اختیارات دارد - چه جوری هم محاسبه می‌کنند من نمی‌دانم! چند سال است که از این حرف‌ها گاهی گوشه کنار زده می‌شود - همه اینها خلاف واقع است؛ یا از روی بی‌مسئولیتی گفته می‌شود یا از روی بی‌اطلاعی گفته می‌شود یا خدای نکرده غرض‌ورزی‌ای در کار است. این جوری نیست؛ رئیس‌جمهور [ای] یکی از پُرمشغله‌ترین و پُرمسئولیت‌ترین دستگاه‌ها است؛ یعنی نمی‌شود گفت «یکی از»؛ رئیس‌جمهور از همه مدیریت‌های کشور پُرمشغله‌تر و پُرمسئولیت‌تر است؛ تقریباً همه مراکز مدیریتی کشور در اختیار رئیس‌جمهور است؛ یعنی فرض کنید که قوه قضائیه یا دستگاه‌های نظامی خب مدیریت‌هایی دارند؛ اینها در قبال مدیریت‌هایی که در قوه مجریه هست یک اندکی بالاتر از صفرند یا چند درصد مختصرند. عمده نزدیک به همه مدیریت‌های کشور که هزاران مدیریت است، در اختیار رئیس‌قوه



مجریه است. همه بودجه مصوب کشور در اختیار رئیس جمهور است، چون رئیس [سازمان] برنامه و بودجه معاون رئیس جمهور است و مستقیم زیر نظر ریاست جمهوری است. امکانات حکومتی کشور هم همین طور، اکثر و اغلب در اختیار رئیس جمهور است. بنابراین، مدیریت های دیگر در جنب قوه مجریه در واقع چیزی نیستند. ریاست جمهوری یک چنین جای مهمی است. حالا شما می خواهید رئیس جمهور انتخاب کنید؛ ببینید که چه مسئولیتی بر عهده من و شما است که باید برویم رأی بدهیم. البته رأی بنده با رأی یک پسر شانزده هفده ساله یک اندازه وزن دارد؛ هیچ کم و زیاد نیست. ما می خواهیم برویم رأی بدهیم یک رئیس جمهور انتخاب کنیم؛ توجه کنیم به اینکه چه مسئولیتی بر دوش رئیس جمهور است. این هم یک نکته^۱.

از همین روست که ایشان مقدمه تحقق جامعه اسلامی را، تحقق دولت اسلامی می دانند.

امروز هم که بحمدالله نظام اسلامی به وجود آمده، تشکیل شده، ما منتظریم که دولت اسلامی به معنای واقعی و سپس جامعه اسلامی به معنای واقعی و سپس تمدن اسلامی به معنای حقیقی به وجود بیاید، حوزه علمیه مسئولیت های متناسب با این کار بزرگ را دارد، باید انجام بدهد. چه کار باید کنید؟ باید بنشینید فکر کنید دیگر؛ اینها جزو آن موضوعات و مباحث فکری شما است^۲.

با توجه به این مطالب، پرداختن متدینین و دغدغه مندان دین و به طور خاص طلاب و حوزویان به امر مهم انتخابات و به ویژه انتخابات ریاست جمهوری ضروری و مهم خواهد بود.

وظایف مبلغان در انتخابات ریاست جمهوری

ممکن است اولین مطلبی که با شنیدن تبلیغ برای انتخابات به نظر برسد این است که مبلغ برای فرد خاصی تبلیغ کند و مردم را به رأی دادن به وی دعوت

۱. سخنرانی نوروزی خطاب به ملت ایران، ۱۴۰۰/۰۱/۰۱
 ۲. بیانات در دیدار طلاب حوزه های علمیه، ۱۳۹۸/۰۲/۱۸



کند. لکن در مورد تبلیغ سیاسی ناظر به انتخابات مسائل و گام‌های مهم‌تری وجود دارد که از لحاظ رتبه هم مقدم بر تبلیغ فرد هستند و علاوه بر آن می‌توان ادعا نمود که تبیین این موارد به خلاف تعیین مصداق که ممکن است امکان خطا در آن باشد از موارد یقینی هستند و خدشه‌ای در مورد آنها نیست.

افزایش مشارکت عمومی

باید توجه داشت که اهتمام به مسئله انتخابات دارای ابعاد و زوایای مختلفی است و صرفاً منحصر به دفاع از فرد خاص نیست. یکی از مهم‌ترین وظایفی که نسبت به امر انتخابات وجود دارد، و طلاب می‌توانند در مورد آن ایفای نقش کنند، تلاش برای افزایش مشارکت عمومی است. این امر یکی مواردی است که در اصل ضرورت آن و اینکه در راستای شئون طلبگی می‌باشد، هیچ شک و اختلافی نیست و از طرف دیگر افزایش مشارکت عمومی خود دارای اهمیت بسیار بالایی است و اهمیت آن کمتر از اهمیت انتخاب اصلح نیست. مقام معظم رهبری در باره اهمیت میزان مشارکت عمومی در انتخابات و وظیفه روحانیون نسبت به آن خطاب به جمعی از روحانیون می‌فرمایند:

وقتی که به عدم تفکیک دین از سیاست قائل هستید، پس اهل دین باید سیاست را بشناسند و آن را بفهمند و در آن جایی که میدان کار سیاسی است، فعال باشند و در آن جایی که میدان بیان احکام دینی محض است، آگاه از امر سیاسی و وضع سیاسی، آن را اعلام کنند. سیاست موجب نمی‌شود که انسان حکمی را کتمان کند. سیاست نباید موجب کتمان احکام الهی شود. نخیر؛ به عکس، سیاست موجب می‌شود که انسان، احکام و معارف الهی را طوری بیان کند که در نفوس مؤثر واقع شود و با توجه به همه جوانب ادا گردد. این، معنای آگاهی از سیاست برای امر تبلیغ است.

یک جمله هم راجع به مسئله انتخابات -که فرمودند و درست هم هست- عرض کنم. شما باید مردم را به دو امر تذکر دهید: اول، اصل ورود در

انتخابات است. مبدا کسانی -شُدّاذی از مردم- از امر انتخابات غافل بمانند -اگرچه یقین دارم که مردم غافل نیستند- و خیال کنند که این انتخابات اهمیتی ندارد. خیر؛ بسیار مهم است. دشمنی‌ها را ببینید! ببینید که در معیارهای جهانی و میزان‌های سیاسی عالم، حضور مردم در جمهوری اسلامی و در صحنه‌های گوناگون، نسبت به قضاوت‌ها و تشخیص‌ها و تصمیم‌ها، چگونه تعیین کننده است! نفس این که این نظام، نظامی مّتکی بر مردم و آراء مردم است، حداکثر اهمیت را دارد. نفس قبول مردم، حداکثر اهمیت را دارد. یک جا که مظهری از حضور مردم در صحنه است - چه انتخابات، چه راهپیمایی‌ها و چه بعضی از استقبال‌های باشکوهی که انجام می‌گیرد و حضور مردم را نشان می‌دهد - به کلی ترفندهای دشمنان را - لااقل تا مدّتی - خنثی و باطل می‌کند. امروز با توجّه به این که دشمنان در سطح جهان مایلند خودشان را به همدستی‌هایی علیه نظام جمهوری اسلامی نائل کنند، اهمیت حضور مردم از اوقات دیگر هم بیشتر است. اگرچه این حضور، همیشه اهمیت بسیار زیادی داشته است؛ اما شاید بشود گفت که در حال حاضر، این اهمیت از همیشه بالاتر و بیشتر است. این را به مردم یادآوری کنید^۱.

در مورد انتخابات خرداد ۱۴۰۰ هم ایشان چنین فرمودند:

از جهت وجهه خارجی هم انتخابات و حضور مردم و مشارکت مردم، نشان‌دهنده اقتدار ملی است. این را همه باید بدانیم و اذعان کنیم که بله، امکانات دفاعی و قدرت‌های دیپلماسی و امثال اینها به کشور اقتدار می‌دهد، در این شکی نیست اما بیش از همه اینها مردم یک کشورند، ملتند که اقتدار می‌دهند. وقتی همه احساس کنند در دنیا -دشمن و دوست- که این ملت هوشیار است، بیدار است، سر پا است، عازم است، پُرانگیزه است، این کشور یک اقتداری، یک هیبتی در چشم همه پیدا می‌کند؛ چه

۱. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۷۶/۰۲/۱۳

دوست و چه دشمن. بنابراین حضور مردم موجب اقتدار کشور خواهد شد. و انتخابات، مظهر حضور مردم است؛ اجتماعات انقلابی، مظهر حضور مردم است و از همه مهم‌تر البته انتخابات است.

خب بنده قبلاً مکرّر راجع به «ایران قوی» صحبت کرده‌ام؛ یعنی ما باید تلاش کنیم کشور را قوی کنیم. خب، کشوری و ملّتی که می‌بیند دشمنی‌های دشمنان و زیاده‌خواهان و مستکبران را، راهکار و علاجش این است که خودش را قوی کند. این قوّت کشور و «ایران قوی» یک شعار عمومی است، این را همه قبول دارند؛ آن کسی که بنده را هم قبول ندارد، شعار «ایران قوی» را قبول دارد. مسلماً ایران قوی بهتر از ایران ضعیف و ناتوان و توسری‌خور است؛ ایران قوی، ایران عزیز و دارای عزّت. خب حالا این قوّت را چه کسی به ایران می‌بخشد؟ همان‌طور که عرض کردیم، ملّت؛ ملّت هستند که این قوّت را به کشور می‌بخشند و حضور ملّت و مشارکتشان هم -اصل مشارکتشان، اندازه مشارکتشان- مسلماً در این قوّت ملّی تأثیر دارد.

و من این را هم عرض بکنم -اینها دیگر اطلاعات ما است- ملّت عزیز هم بدانند که دستگاه‌های جاسوسی و سرویس‌های اطلاعاتی کشورهای و از همه بدتر کشور آمریکا و همچنین رژیم صهیونیستی از چندی پیش و نه امروز دارند تلاش می‌کنند که انتخابات آخر خرداد را بی‌رونق کنند؛ یا برگزارکنندگان را متهم می‌کنند [و می‌گویند] «انتخابات مهندسی شده» -در واقع برگزارکنندگان انتخابات را دارند متهم می‌کنند یا شورای محترم نگهبان را متهم می‌کنند- یا مردم را دلسرد می‌کنند [و می‌گویند] «رأی شما اثری ندارد، در بهبود اوضاع تأثیری نمی‌گذارد؛ چرا بیخودی خودتان را خسته می‌کنید!». با شدّت تمام از این کارها دارند می‌کنند.

و از فضای مجازی هم حداکثر استفاده را دارند می‌کنند. خب متأسفانه در فضای مجازی کشور ما هم که آن رعایت‌های لازم با وجود این همه تأکیدی



که من کردم صورت نمی‌گیرد و در یک جهاتی واقعاً ول است که بایستی آن کسانی که مسئول هستند حواسشان باشد. همه کشورهای دنیا روی فضای مجازی خودشان دارند اعمال مدیریت می‌کنند، [در حالی که] ما افتخار می‌کنیم به اینکه ما فضای مجازی را ول کرده‌ایم! این افتخار ندارد؛ این به هیچ وجه افتخار ندارد. فضای مجازی را بایستی مدیریت کرد. از این امکان مردم استفاده کنند، برای مردم بلاشک وسیله آزادی است، خیلی هم خوب است اما نباید این وسیله را در اختیار دشمن گذاشت که بتواند علیه کشور و علیه ملت توطئه کند. دارند استفاده می‌کنند از این فضا و هدفشان هم همین است که با شیوه‌های روانی، مشارکت مردم را در انتخابات کاهش بدهند. و امیدوارم که ان شاء الله مردم پاسخ رد به اینها بدهند و کاری کنند که دشمن را ناامید کنند و این مهم دور نماند. این مطلب اول که اهمیت انتخابات است^۱.

کمدک به مردم در انتخاب اصلح

مقام معظم رهبری در مورد وظیفه دیگری که روحانیون نسبت به انتخابات دارند چنین می‌فرمایند:

نکته دوم این است که به مردم تفهیم کنید که همچنان که شرکت در انتخابات یک وظیفه است، گزینش خوب و آگاهانه هم یک وظیفه است. البته ممکن است همه تلاش‌ها به نتیجه نرسد؛ اما انتخاب‌کنندگان تلاش کنند، برای این که گزینش درستی داشته باشند. این، خیلی مهم است. البته هیچ کس در صحنه انتخابات وارد نمی‌شود، مگر این که شورای نگهبان صلاحیت او را اعلام کند. بنابراین، کسانی که وارد صحنه انتخابات می‌شوند، اشخاصی هستند که شورای نگهبان - که امین مردم در این قضیه است - پای اسم آنها را امضا کرده و اعلام صلاحیت نموده است. بنابراین، همه صلاحیت دارند؛ منتها امر ریاست جمهوری، بالاتر از این حرف‌هاست. باید گشت و اصلح را پیدا کرد. باید گشت و امین‌ترین را انتخاب کرد. باید جستجو کرد و در

۱. سخنرانی نوروزی خطاب به ملت ایران، ۱۴۰۰/۰۱/۰۱

بین این چند نفر، به طور نسبی قادرترین بر اداره کشور را پیدا کرد. مهم است. چون این امر مهم است، تفاضل هر چه هم کم باشد، اهمیت پیدا می‌کند. در کارهای کلان، این طور است. فرق دو مبلغی که با هم اندکی تفاضل دارند، اگر جنسی که می‌خواهیم با این مبلغ تهیه کنیم، یک کیلو و دو کیلو جنس است، خیلی اهمیت ندارد؛ اما وقتی آنچه که می‌خواهیم جابه‌جا کنیم، فرضاً هزاران تن از این جنس است، آن هنگام تفاضل در قیمت وقتی هم کم باشد، حجم زیادی می‌یابد و اهمیت پیدا می‌کند. همه کارهای کلان، این طوری است.

ریاست جمهوری خیلی مهم است؛ چون اداره امور اجرایی کشور در یک دوره نسبتاً طولانی - یعنی چهار سال - است. باید مردم بگردند و بهترین را گزینش کنند. مردم به شما اعتماد دارند. مردم به علما اعتماد دارند و حرف و تشخیص آنان را، تشخیص قابل احتجاج عندالله می‌دانند. این، خیلی مهم است. لذا باید مردم را در انتخاب درست کمک کنید. مبدا کسی از روحانیون احساس کند که در این مسائل، وظیفه و تکلیفی ندارد و بگوید مردم خودشان بروند هر کاری که می‌خواهند، بکنند! البته راجع به همه روحانیون نمی‌خواهیم بگوییم. کسان خاصی هستند که به طور استثنایی از این موضوع خارجند؛ اما شما علما می‌توانید به مردم کمک کنید. مردم هم در این قضایا، بیش از همه به علما اعتماد می‌کنند؛ حتی کسانی که ممکن است سرو کاری هم با علما نداشته باشند. بالاخره انسان برای امور زندگی خودش، به شخص امین اتکا می‌کند. اگر کسی خودش هم حتی خیلی امانت نداشته باشد، اما برای حفظ پول و مال خود، به شخص امین مراجعه می‌کند. مردم، علما را امین خودشان می‌دانند. اگر در این زمینه، علما به مردم کمک کنند، این مرجع قابل قبولی برای آنان است.^۱

معنای واقعی سیاست

آنچه مهم است این است که چه نکاتی باید در تبلیغ سیاسی توسط طلاب

۱. بیانات در دیدار جمعی از روحانیون، ۱۳/۰۲/۷۶



مراعات شود تا بهترین شیوه تبلیغ سیاسی و بهترین نتیجه برای کمک به مخاطب در راستای رسیدن به انتخاب خوب و آگاهانه به دست آید؟ از طرف دیگر برخی به هر دلیلی ابای از تبلیغ برای فرد دارند و معتقدند که طلبه به هیچ وجه نباید از فرد خاص دفاع کند. فارغ از اینکه به نظر می‌رسد این مبنا به طور مطلق قابل قبول نیست و فرمایشات فوق از مقام معظم رهبری هم دال بر همین نکته بود، لکن با قطع نظر از تبلیغ و دفاع از فرد خاص باید گفت که بهترین و اساسی‌ترین کمکی که طلاب می‌تواند به انتخاب آگاهانه مردم داشته باشند این است که عوامل موفقیت و کامیابی را به عنوان مهم‌ترین ملاک برای محک جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی به مردم ارائه دهند و این موارد و آثار و اهمیت آنها را برای مردم به خوبی تبیین نمایند. در این صورت خود مردم با استفاده از قدرت تشخیصی که در اثر این تبیین‌ها به دست آورده‌اند خود به راحتی می‌توانند کاندیداهای انتخاباتی، جریان‌های مدافع آنها و شعارهای آنها را مورد ارزیابی قرار دهند. اصلاً می‌توان ادعا نمود بدون اینکه مخاطب، اذعان به صحت و اهمیت چنین ملاک‌هایی داشته باشد، تلاش برای اثبات گزینه خاص به عنوان اصلح کار کم‌اثر و چه بسا بی‌اثری است و حتی ممکن است اثر عکس هم داشته باشد.

مسجد، [هم] پایگاه مقاومت است، هم [پایگاه] رشد فعالیتهای فرهنگی و هدایت فرهنگی و بصیرت فرهنگی [است]؛ در دل فرهنگ، سیاست هم هست. این را هم عرض بکنیم که معنای سیاست فقط این نیست که انسان طرفدار زید و مخالف عمرو باشد یا به عکس؛ سیاست یعنی نگاه به حرکت عمومی جامعه که کدام طرف داریم می‌رویم؛ آیا به سمت هدف‌ها داریم حرکت می‌کنیم یا زاویه گرفته‌ایم و داریم از هدف‌ها دور می‌شویم؟ معنای واقعی سیاست این است. آن وقت در خلال این نگاه، تکلیف آدم‌ها و اشخاص و گروه‌ها و احزاب و جریان‌ها روشن می‌شود که آیا داریم به سمت عدالت اجتماعی می‌رویم؟ آیا داریم به سمت استقلال واقعی دینی می‌رویم؟



آیا داریم به سمت ایجاد تمدن اسلامی می‌رویم، یا داریم به سمت وابستگی به غرب و وابستگی به آمریکا و تحت تأثیر قرار گرفتن نسبت به بافته‌ها و یافته‌های بی‌مغز غربی‌ها حرکت می‌کنیم؟ این خیلی مسئله مهمی است که سبک زندگی ما، ما را به کدام طرف دارد می‌کشاند؛ این نگاه، نگاه سیاسی است که می‌بینید از فرهنگ سرچشمه می‌گیرد؛ بنابراین در دل فرهنگ، سیاست هم هست. با این نگاه به حوادث جامعه باید نگاه کرد^۱.

پس تبیین ملاک‌هایی که به مخاطب کمک کند تا بتواند تشخیص دهد که خط سیر اتخاذ شده توسط فلان جریان سیاسی یا شعارهای فلان شخصیت سیاسی آیا جامعه و کشور را به سمت هدف‌ها حرکت می‌دهد یا نتیجه آنها زاویه گرفتن و دور شدن از هدف‌هاست؟ همان‌گونه که بیان شد معنای واقعی اهل سیاست بودن است. و با توجه به فرمایشات ذکر شده از مقام معظم رهبری، بدون هیچ تردیدی این عرصه، یکی از عرصه‌هایی است که در راستای وظیفه اصلی و شئون طلبگی است و هیچ خدشه‌ای هم بدان وارد نیست. این ملاک‌ها به‌خوبی با معارف دینی، آیات، روایات و استفاده هوشمندانه از عبرت‌های تاریخی از تاریخ اسلام، قابل تبیین است و چه‌بسا بتوان گفت تبیین دینی این موارد در درجه اول به عهده طلاب و حوزویان می‌باشد.

اصلی‌ترین شاخص انتخاب

این هدف‌ها که قطار جامعه اسلامی به برکت انقلاب به‌سوی آن هدف‌ها حرکت کرد، هدف‌های دور از دسترسی هستند، زمان‌بَرند، احتیاج به گذشت زمان دارند، احتیاج به تلاش دارند، لکن دسترسی به همه اینها ممکن است به یک شرط؛ آن شرط این است که قطار در همین ریل پیش برود؛ در ریل انقلاب. امام راه را به ما نشان داد، معیارها و شاخص‌ها را به ما نشان داد، هدف‌ها را برای ما مشخص کرد و خود او حرکت را آغاز کرد. ما تا امروز به برکت حرکت در جهت انقلاب، دستاوردهای زیادی پیدا کرده‌ایم اما هنوز تا آن هدف‌ها فاصله بسیار زیاد است. می‌توانیم به آن



هدف‌ها برسیم، مشروط بر اینکه این قطار بر روی همین ریل حرکت کند؛ بر روی ریلی که امام، قطار جامعه اسلامی را به حرکت درآورد. بعد از رحلت امام، ما هرجا انقلابی عمل کردیم پیش رفتیم و هرجا از انقلابی‌گری و حرکت جهادی غفلت کردیم، عقب ماندیم و ناکام شدیم؛ این یک واقعیتی است. بنده در این سال‌ها خودم مسئول بودم؛ اگر تقصیری در این مطلب باشد، متوجه این حقیر هم هست؛ هرجا انقلابی بودیم، جهادی حرکت کردیم، بر روی آن ریل حرکت کردیم، پیش رفتیم؛ هرجا کوتاهی کردیم و غفلت کردیم، عقب ماندیم. می‌توانیم برسیم به شرط اینکه انقلابی حرکت کنیم و انقلابی پیش برویم.

مخاطب این سخن، نسل امروز و نسل فردا و نسل فرداهای بعد است؛ مخاطب این سخن، همه ما هستیم؛ مسئولان مخاطبند؛ فعالان سیاسی، فعالان فرهنگی، فعالان اجتماعی، همه مخاطب این سخند؛ جوانان، دانشگاهیان، حوزویان، پیشه‌وران، روستاییان، شهریان، همه مخاطب این سخند؛ همه باید بدانند می‌توان این راه را با شیوه انقلابی حرکت کرد و آن وقت، پیشرفت قطعی است؛ و می‌توان به شیوه دیگری حرکت کرد و آن وقت سرنوشت، سرنوشت رقت‌آوری خواهد بود. امام تعبیر رایجی داشتند، مکرر در مواردی می‌گفتند: «اسلام سیلی خواهد خورد». اگر راه را عوض کردیم، ملت ایران سیلی خواهد خورد، اسلام هم سیلی خواهد خورد^۱.

پس قطعاً یکی از کمک‌هایی که طلاب در تبلیغ دینی خود می‌توانند به رشد و آگاهی‌های سیاسی مخاطب خود داشته باشند تا با آگاهی بیشتر انتخاب خود را انجام دهد، تبیین دینی ارکان و عناصر اصلی گفتمان انقلابی است. البته گاهی به تناسب مخاطب نیاز نیست که لزوماً با عنوان «عناصر اصلی گفتمان انقلابی» این مطالب تبیین شود بلکه همین که ضرورت و فواید این عناوین با

۱. بیانات در مراسم بیست و هفتمین سالگرد رحلت امام خمینی (رحمه‌الله)، ۹۵/۰۳/۱۴



استدلال‌های دینی و عقلایی برای مخاطب اثبات شود و به وی نشان داده شود که مسلمین هر جا این قواعد را رعایت کرده‌اند به موفقیت دست یافته‌اند و هرکجا از آنها عدول کرده‌اند دچار ناکامی شده‌اند؛ بهترین رشد، هدایت، آگاهی‌بخشی و کمک به انتخاب آگاهانه مخاطب حاصل شده است.

شخص‌های انقلابی بودن

برای انقلابی بودن شاخص‌هایی وجود دارد. من پنج شاخص را در اینجا ذکر می‌کنم. البته بیش از اینها می‌شود خصوصیات را گفت لکن من فعلاً پنج شاخص برای انقلابی‌گری ذکر می‌کنم که ما باید سعی کنیم در خودمان این پنج شاخص را ایجاد کنیم و حفظ کنیم، هر جا هستیم؛ یکی در کار هنر است، یکی در کار صنعت است، یکی در کار فعالیت سیاسی است، یکی در کار فعالیت علمی است، یکی در کار فعالیت اقتصادی و بازرگانی است؛ فرقی نمی‌کند؛ این شاخص‌ها در همه افراد ما ملت ایران می‌تواند وجود داشته باشد. پنج شاخص که اینها را شرح خواهیم داد [عبارتند از]: شاخص اول، پایبندی به مبانی و ارزش‌های اساسی انقلاب؛ شاخص دوم، هدف‌گیری آرمان‌های انقلاب و همت بلند برای رسیدن به آنها که آرمان‌های انقلاب و اهداف بلند انقلاب را در نظر بگیریم و همت برای رسیدن به آنها داشته باشیم؛ شاخص سوم، پایبندی به استقلال همه‌جانبه کشور، استقلال سیاسی، استقلال اقتصادی، استقلال فرهنگی - که مهم‌تر از همه است - و استقلال امنیتی؛ شاخص چهارم، حساسیت در برابر دشمن و کار دشمن و نقشه دشمن و عدم تبعیت از او که البته باید دشمن را شناخت، نقشه او را فهمید و از تبعیت دشمن سر باز زد - عرض کردیم که قرآن این عدم تبعیت را «جهاد کبیر» نام نهاده است؛ من این چند وقت دو سه بار در این باره صحبت کردم - شاخص پنجم، تقوای دینی و سیاسی که این بسیار مهم است. این پنج شاخص اگر در کسی وجود داشته باشد، قطعاً انقلابی است؛ حالا

درجات انقلابی بودن، همان‌طور که عرض کردیم، مختلف است. من برای هرکدام از اینها یک توضیح کوتاه و مختصری می‌دهم.^۱

« شاخص اول، پایبندی به ارزش‌های مبنایی اسلام

عرض کردیم که شاخص اول، پایبندی به ارزش‌های مبنایی و اساسی اسلام است. بنده در سال گذشته در همین جلسه راجع به مبانی امام صحبت کردم؛ مبانی اساسی ما اینها است. مبانی اول، پایبندی به اسلام ناب در مقابل اسلام آمریکایی است. اسلام ناب در مقابل اسلام آمریکایی است، اسلام آمریکایی هم دو شاخه دارد: یک شاخه اسلام متحجر، یک شاخه اسلام سکولار؛ این اسلام آمریکایی است. استکبار و قدرت‌های مادی از هر دو شاخه پشتیبانی کرده‌اند و می‌کنند؛ یک جاهایی آنها را به وجود می‌آورند، یک جاهایی آنها را راهنمایی می‌کنند، یک جاهایی آنها را کمک می‌کنند؛ اسلام ناب در مقابل آنها است؛ اسلام ناب اسلامی است که همه‌جانبه است؛ از زندگی فردی و خلوت فردی تا تشکیل نظام اسلامی، همه را شامل می‌شود. اسلام ناب آن اسلامی است که هم تکلیف من و شما را در خانواده با خود و در خلوت شخصی‌مان معین می‌کند، هم تکلیف ما را در جامعه معین می‌کند، هم تکلیف ما را در قبال نظام اسلامی و ایجاد نظام اسلامی معین می‌کند؛ این اسلام ناب است. این یکی از مبانی است که باید به این پابند بود.

یکی دیگر از مبانی، محور بودن مردم است که وقتی ما مردمی بودن را و محور بودن مردم را با اسلام همراه می‌کنیم، ترکیب آن می‌شود جمهوری اسلامی؛ جمهوری اسلامی یعنی این؛ مردم محورند، مقاصد برای مردم است، هدف‌ها متعلق به مردم است، منافع مال و ملک مردم است، اختیار در دست مردم است؛ اینها مردمی بودن است: رأی مردم، خواست مردم، حرکت مردم، عمل مردم، حضور مردم و شرافت مردم در نظام جمهوری

۱. همان



اسلامی. این یکی از آن مبانی است و به معنای واقعی کلمه باید به این معتقد بود.

یکی از آن مبانی اساسی و ارزش‌های اساسی عبارت است از اعتقاد به پیشرفت، اعتقاد به تحوّل، به تکامل، و تعامل با محیط، البته با پرهیز از انحراف‌ها و خطاهایی که در این راه ممکن است وجود داشته باشد. تحوّل و تکامل؛ هم فقه ما، هم جامعه‌شناسی ما، هم علوم انسانی ما، هم سیاست ما، هم روش‌های گوناگون ما باید روز به روز بهتر بشود، منتها به دست آدم‌های خبره، به دست آدم‌های وارد، به دست انسان‌های اهل تعمّق و کسانی که اهلّیت ایجاد راه‌های نو را دارند؛ نیمه‌سوادها و آدم‌های ناوارد و مدّعی نمی‌توانند کاری انجام بدهند. به این باید توجّه داشت؛ اینها همه یک صراطی است که چپ و راست دارد؛ از وسط جاده باید حرکت کرد.

حمایت از محرومان؛ یکی از مبانی اساسی و ارزش‌های اساسی نظام اسلامی عبارت است از حمایت از محرومان. یکی دیگر حمایت از مظلومان است در هر نقطه عالم. اینها ارزش‌های اساسی انقلاب است؛ از اینها نمی‌شود صرف‌نظر کرد. اگر کسی، کسانی یا جریانی نسبت به محرومین بی‌تفاوت باشد، یا نسبت به مظلومان عالم بی‌تفاوت باشد، این شاخص در او وجود ندارد.

خب، اگر این پابندی به ارزش‌های اساسی وجود داشت - که این شاخص اوّل بود - حرکت، حرکت مستمر و مستقیم خواهد بود و در تدبّاد حوادث، این حرکت تغییر پیدا نمی‌کند. [اما] اگر این پابندی وجود نداشت، نقطه مقابل این پابندی، عمل‌گرایی افراطی است؛ یعنی هر روزی به یک طرف رفتن و هر حادثه‌ای انسان را به یک طرف کشاندن:

می‌کشد از هر طرف، چون پَر کاهی مرا
و سوسهٔ این و آن، دمدمهٔ خویشتن



این می‌شود عمل‌گرایی؛ هر روزی انعطاف به یک جهت و به یک سمت؛ این منافات دارد با آن پایبندی. در تعبیر قرآنی، این پایبندی به ارزش‌ها را «استقامت» نام نهاده‌اند: فَاسْتَقِمُّوا مِثْلَ الْأَمْرِ وَمَنْ تَابَ مَعَكُمْ - آیه قرآن در سوره مبارکه هود - يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِنَّا جَعَلْنَا لَكُمْ فِي الْأَمْرِ مِثْلَ الْأَمْرِ وَلَا تَحْزَنُوا وَابْشِرُوا بِالْجُنَّةِ؛ در تعبیر قرآنی، اسم این پایبندی به مبانی و ارزش‌ها استقامت است.^۱

« شاخص دَوم، هَمّت بلند برای رسیدن به آرمان‌ها

شاخص دَوم، هَمّت بلند برای رسیدن به آرمان‌ها، صرف‌نظر نکردن از آرمان‌ها و منصرف نشدن از هدف‌های بزرگ [است]. نقطه مقابل آن، تنبلی و محافظه‌کاری و ناامیدی است. بعضی سعی می‌کنند جامعه را و جوان‌های ما را دچار ناامیدی کنند، بگویند «آقا فایده‌ای ندارد، نمی‌شود، نمی‌رسیم؛ چه جوری ممکن است با این همه مخالفت، با این همه دشمنی»؛ این نقطه مقابل آن شاخص دَوم است. شاخص دَوم این است که هرگز منصرف نشویم از رسیدن به آن اهداف بلند و آرمان‌های بلند؛ تسلیم نشویم در مقابل فشارها. البته شما وقتی که در یک راهی می‌روید که دشمنی بر سر آن راه هست، برای شما مانع ایجاد می‌کند؛ [اما] این مانع بایستی مانع نشود از رفتن شما، از ادامه حرکت شما؛ تسلیم فشارها نشویم، رضایت به وضع موجود ندهیم که اگر رضایت به وضع موجود دادیم نتیجه‌اش عقب‌گرد است. بنده بارها تکرار کرده‌ام؛ جوان‌ها باید به سمت پیشرفت حرکت کنند؛ به سمت تحوّل مثبت حرکت کنند؛ اینکه ما به همان چیزی که داریم قانع بشویم - فرض کنید ما در زمینه علمی به یک پیشرفت‌هایی رسیده‌ایم که البته مورد قبول همه دنیا است؛ قبول دارند که ما پیشرفت کرده‌ایم - اگر به همین اندازه قانع شدیم، عقب خواهیم ماند؛ عقب خواهیم رفت؛ نه، راه پیشرفت تمام‌شدنی نیست؛ باید رفت تا رسید به آرمان‌های بلند.^۲

۱. همان
۲. همان



« شاخص سوّم، پایبندی به استقلال

شاخص سوّم عرض کردیم پایبندی به استقلال است. این استقلال خیلی مهم است؛ استقلال داخلی، استقلال منطقه‌ای، استقلال جهانی و بین‌المللی؛ در همه این مسائل استقلال کشور و استقلال نظام را حفظ کردن.

معنایش این است که ما در زمینه سیاسی فریب نخوریم؛ دشمنی که هدفش این است که دولت‌ها و ملت‌ها را به دنبال خود بکشاند، به شیوه‌های مختلفی توّسل می‌جوید. این جور نیست که همیشه با تهدید حرف بزنند؛ نه، گاهی هم با تملّق حرف می‌زنند؛ گاهی به انسان نامه می‌نویسند که شما بیایید - با ما که آمریکا هستیم - مسائل جهانی را با مشارکت یکدیگر حل کنیم؛ در این قالب با انسان حرف می‌زنند؛ انسان در اینجا ممکن است دچار وسوسه بشود که برویم با یک ابرقدرتی در حلّ مسائل بین‌المللی همکاری کنیم؛ در ادبیات نامه‌نگاری رسمی دیپلماتیک، این جوری حرف زده می‌شود اما باطن قضیه این نیست؛ باطن قضیه این است که او یک نقشه‌ای دارد؛ می‌گوید شما بیا در نقشه من، بیا در آن میدانی که من ترسیم کرده‌ام بازی کن؛ نوع بازی را هم او معین می‌کند. شما بیا این کار را انجام بده تا آن هدفی که برای آن نقشه کشیده شده است، تحقّق پیدا بکند. اینکه ما در قضایای منطقه، در قضیه سوریه، در قضایای شبهه سوریه حاضر نشدیم در ائتلاف به اصطلاح آمریکایی وارد بشویم - با اینکه بارها گفتند، تکرار کردند، خواستند - علّت این است. آنها یک نقشه‌ای دارند، یک هدف‌هایی را ترسیم کرده‌اند، مایلند به آن هدف‌ها برسند و البته مایلند که از قدرت و نیرو و نفوذ هر کشوری استفاده نکنند، از جمله جمهوری اسلامی؛ اگر جمهوری اسلامی اینجا خام بشود، وارد بازی آنها بشود، معنایش این است که جدول کاری آنها را پُر کرده است؛ معنایش این است که نقشه آنها را کامل کرده است. این خلاف استقلال است؛ این به‌ظاهر چیزی نیست که دولتی یا کسی بیاید بر



کشور حکومت بکند که بگویم استقلال کشور از بین رفت اما ضد استقلال سیاسی است.

استقلال اقتصادی مهم است، [اما] اول در زمینه فرهنگی عرض بکنم؛ استقلال فرهنگی به اعتقاد بنده از همه اینها مهم‌تر است. استقلال فرهنگی در این است که سبک زندگی را، سبک زندگی اسلامی - ایرانی انتخاب بکنیم. بنده در باب سبک زندگی دو سه سال قبل از این مفصل صحبت کردم؛ سبک زندگی از معماری، از زندگی شهری، از زیست انسانی، از پیوندهای اجتماعی تا همه مسائل گوناگون را شامل می‌شود. تقلید از غرب و از بیگانه در سبک زندگی، درست نقطه مقابل استقلال فرهنگی است. امروز نظام سلطه بر روی این مسئله دارد کار می‌کند؛ همین مسئله مهندسی اطلاعات، این ابزارهای جدیدی که وارد میدان شده است، اینها همه ابزارهایی هستند برای تسلط بر فرهنگ یک کشور. بنده با این حرف نمی‌خواهم بگویم این ابزارها را از زندگی خودمان خارج کنیم؛ نه، اینها ابزارهایی هستند که می‌توانند مفید واقع بشوند اما سلطه دشمن را از این ابزارها بایستی سلب کرد. نمی‌توانید شما برای اینکه مثلاً فرض بفرمایید رادیو و تلویزیون داشته باشید، رادیو تلویزیونتان را بدهید در اختیار دشمن؛ اینترنت هم همین جور است، فضای مجازی هم همین جور است، دستگاه‌های اطلاعاتی و ابزارهای اطلاعاتی هم همین جور است، اینها را نمی‌شود در اختیار دشمن قرار داد؛ امروز در اختیار دشمن است؛ وسیله و ابزار نفوذ فرهنگی است؛ ابزار سلطه فرهنگی دشمن است.

و استقلال اقتصادی - به‌طور خلاصه - هضم‌نشدن در هاضمه اقتصاد جامعه جهانی است. ببینید، آنها خودشان - آمریکایی‌ها - در همین قضایای بعد از مذاکرات هسته‌ای گفتند معامله هسته‌ای باید موجب بشود که اقتصاد ایران در اقتصاد جامعه جهانی ادغام بشود؛ ادغام! ادغام یعنی چه؟ اقتصاد جامعه جهانی چیست؟ آیا اقتصاد جامعه جهانی یک نظم عادلانه و منطقی

و عقلانی است؟ ابداً. اقتصادی که نقشه آن را جامعه جهانی کشیده است و مظاهر گوناگون آن در همه دنیا گسترده است، عبارت است از نقشه‌ای و نظامی که سرمایه‌داران عمدتاً صهیونیستی و بعضاً غیر صهیونیستی برای تصرف منابع مالی همه دنیا طراحی کرده‌اند. این نظم جامعه جهانی و اقتصاد جهانی است. اینکه یک کشوری اقتصادش را ادغام کند در اقتصاد جهانی، افتخار نیست؛ این خسارت است، این ضرر است، این شکست است. در تحریم هم مقصود آنها یک هدف اقتصادی بود؛ تحریم هم که کردند ما را، خود آمریکایی‌ها تصریح کردند که این تحریم برای فلج کردن اقتصاد ایران است. حالا مذاکرات هسته‌ای هم که انجام گرفته است، به یک نتایجی منتهی شده است، اینجا هم باز هدفشان اقتصادی است؛ یعنی از جمله اهدافشان اقتصاد است؛ یعنی بلعیدن اقتصاد ایران به وسیله هاضمه اقتصاد بین‌المللی و جهانی که سردمدار آن هم آمریکا است.

استقلال اقتصادی تنها با اقتصاد مقاومتی به دست می‌آید؛ که امسال ما گفتیم: «اقتصاد مقاومتی، اقدام و عمل». خوشبختانه دولت محترم، اقدام و عمل را شروع کردند و طبق گزارشی که به من دادند، کارهای خوبی انجام گرفته است. اگر با همین قوت و با همین شیوه ادامه پیدا کند و جدّاً پیش برود، یقیناً آثار آن را مردم خواهند دید؛ اقتصاد مقاومتی. همه تصمیم‌های بزرگ اقتصادی باید در ضمن اقتصاد مقاومتی تعریف بشود. فرض کنید ما با فلان کشور قرارداد معامله بازرگانی یا صنعتی می‌بندیم؛ باید معلوم بشود که این در کجای اقتصاد مقاومتی قرار می‌گیرد. اینکه ما خیال کنیم رونق اقتصاد کشور صرفاً با سرمایه‌گذاری خارجی تأمین می‌شود، خطا است. سرمایه‌گذاری خارجی البته چیز خوبی است اما این یکی از خانه‌های جدول اقتصاد مقاومتی را پر می‌کند. مهم‌تر از سرمایه‌گذاری خارجی، فعال کردن ظرفیت‌های درونی و داخلی است. ما ظرفیت‌های فعال نشده فراوانی داریم که اینها را بایستی فعال کنیم؛ این مهم‌تر است. آن هم البته



لازم است در کنار این وجود داشته باشد، اما اینکه ما همه چیز را موکول کنیم به اینکه خارجی‌ها بیایند اینجا سرمایه‌گذاری کنند، نه. گاهی گفته می‌شود که فناوری‌های نو را می‌آورند؛ خیلی خوب، عیبی ندارد؛ موافقیم که فناوری نو را بیاورند؛ [البته] اگر بیاورند! اگر هم نیاورند، من گفتم که این جوانان ما که در زمینه نانو پیشرفت کرده‌اند، در زمینه هسته‌ای پیشرفت کرده‌اند، در زمینه ساخت‌های فناوری پیچیده پیشرفت کرده‌اند، در بسیاری از زمینه‌ها جزو پنج، شش، ده کشور اول دنیا قرار گرفته‌اند، اینها نمی‌توانند چاه‌های نفت ما را به تولید بهتر برسانند؟ یا پالایشگاه‌های ما را اصلاح کنند؟ یا فرض بفرمایید که بخش‌های دیگری را که مورد نیاز ما است که محتاج فناوری جدید خارجی هستیم [درست کنند]؟ البته اگر این فناوری در معاملات ما با خارجی‌ها منتقل بشود، ما با این موافقیم و مخالفتی نداریم.

توجه بکنید! امروز در دنیا تحلیل‌گران حساس مسائل اقتصادی و سیاسی بر روی اقتصاد مقاومتی کشور ما شرط‌بندی می‌کنند؛ این قدر مهم است، این قدر حساس است. بر روی اینکه آیا این اقتصاد مقاومتی که ایران مطرح کرده است، به نتیجه می‌رسد یا نمی‌رسد، تحلیل‌گران بحث می‌کنند، شرط‌بندی می‌کنند! این قدر این اهمیت دارد. بنابراین «استقلال» به این معنا است. این شاخص سوم بود که عرض کردیم^۱.

« شاخص چهارم، حساسیت برابر دشمن

شاخص چهارم: حساسیت در برابر دشمن. دشمن را بشناسیم، در برابر حرکات دشمن حساسیت داشته باشیم. آن کسانی که در دوران دفاع مقدس در جبهه بودند می‌دانند که آنجا کسانی در قرارگاه‌ها بودند که به وسیله عوامل خودشان هر حرکت کوچک دشمن را دنبال می‌کردند، رویش حساس می‌شدند؛ فرض بفرمایید امروز دشمن این جابه‌جایی را انجام داده است؛ این برای چیست، چرا انجام داده است؛ علت‌یابی می‌کردند. حساس در

۱. همان



مقابل حرکات دشمن. دشمن را بشناسیم، نقشه‌های او را تشخیص بدهیم، بر روی کارهای او، حرف‌های او، اظهارات او حساس باشیم؛ و در مقابل زهری که او احتمالاً خواهد ریخت، پادزهر فراهم بکنیم و آماده باشیم برای اینکه حرکت او را خنثی بکنیم. این، حساسیت در مقابل دشمن است.

خب، نقطه مقابل این حساسیت چیست؟ نقطه مقابل یکی این است که بعضی اصل دشمن را انکار می‌کنند. وقتی ما می‌گوییم دشمن داریم، می‌گویند «آقا، شما دچار توهمید؛ توهم توطئه». خود این مطرح کردن توهم توطئه، به نظر ما یک توطئه است؛ برای اینکه حساسیت‌ها را کم کنند [می‌گویند]: «آقا، دشمن چیست، کدام دشمنی؟» واضح‌ترین چیزها را انکار می‌کنند. می‌گوییم آمریکا دشمن انقلاب است، ذات نظام سلطه اقتضا می‌کند که با نظامی مثل نظام جمهوری اسلامی دشمن باشد؛ منافعشان ۱۸۰ درجه با یکدیگر اختلاف دارد. نظام سلطه اهل خیانت است، اهل جنگ افروزی است، اهل ایجاد و سازماندهی گروه‌های تروریست است، اهل سرکوب کردن گروه‌های آزادی‌خواه است، اهل فشار آوردن بر مظلومین - مثل فلسطین و امثال فلسطین - است؛ این طبیعت نظام سلطه است. شما الان ببینید آمریکا و انگلیس، قریب صدسال است که دارند بر مردم فلسطین فشار می‌آورند - چه قبل از تشکیل رژیم صهیونیستی در سال ۱۹۴۸، چه بعد از آن تا امروز - دارند فشار می‌آورند روی فلسطینی‌ها. خب این، حرکت نظام سلطه است؛ اسلام که نمی‌تواند در مقابل این ساکت بماند؛ نظام اسلامی که نمی‌تواند ببیند و بی‌تفاوت بماند. نظام سلطه مستقیماً به کشور بمباران‌کننده مردم یمن کمک می‌کند - آمریکا صریحاً، مستقیماً کمک می‌کند به بمباران یمن - بمباران کجا؟ بمباران جبهه‌های نبرد؟ نه، بمباران بیمارستان، بمباران بازار، بمباران مدرسه، بمباران میدان عمومی مردم؛ آمریکا کمک می‌کند. خب، نظام اسلامی نمی‌تواند بی‌تفاوت بماند. اینها با همدیگر دشمنند؛ در ذات خود با هم مخالفند. چطور می‌شود منکر



این دشمنی شد؟ آمریکا بیست و هشتم مرداد را راه انداخت و حکومت ملّی را سرنگون کرد؛ آمریکا از اوّل انقلاب تا امروز دارد با ما دشمنی می‌کند؛ آمریکا در زمان طاغوت، ساواک را به راه انداخت که مایهٔ شکنجهٔ مردم و مبارزین [بود]؛ آمریکا در جنگ هشت ساله به دشمن ما حداکثر کمک ممکن را کرد؛ آمریکا هواپیمای مسافربری ما را سرنگون کرد؛ آمریکا سگوی نفتی ما را زد؛ آمریکا ما را تحریم کرد؛ اینها دشمنی نیست؟

هر فردی و هر جریانی که برای اسلام و به نام اسلام کار می‌کند، اگر به آمریکا اعتماد کرد، خطای بزرگی مرتکب شده و سیلی اش را خواهد خورد؛ کما اینکه خوردند. در همین چند سال اخیر جریان‌های اسلامی، به‌خاطر مصلحت‌اندیشی، به‌خاطر عقل سیاسی - اسمش را می‌گذارند عقل - به‌خاطر تاکتیک که می‌گفتند این حرکت تاکتیکی است، با آمریکایی‌ها رفیق شدند، به آنها اعتماد کردند، چوبش را خوردند، سیلی اش را خوردند و حالا دارند مصیبت‌هایش را تحمّل می‌کنند. هرکسی با نام اسلام در جهت اسلام حرکت می‌کند، اگر به آمریکا اعتماد بکند، خطای بزرگی مرتکب شده. ما البته دشمن‌های ریز و درشت زیادی داریم؛ دشمن‌های کوچک هم داریم، دشمن‌های حقیر هم داریم اما عمدهٔ دشمنی‌ها از سوی آمریکا و از سوی انگلیس خبیث - انگلیس واقعاً خبیث؛ هم در گذشته، از دوران اوایل رژیم طاغوت تا دوران انقلاب، [هم] بعد از دوران شروع انقلاب و پیروزی انقلاب تا امروز، همواره انگلیس با ما دشمنی کرده است؛ حالا هم به مناسبت سالگرد امام، دستگاه تبلیغاتی دولت انگلیس علیه امام، به اصطلاح سند منتشر می‌کند؛ سند منتشر می‌کند علیه امام بزرگوار، امام پاکیزه و مطهر! سند را از کجا آورده‌اند؟ از مدارک آمریکایی! خب، آمریکایی که هواپیمای مسافری را با قریب سیصد نفر سرنگون می‌کند، از جعل سند ابایی دارد؟ دشمنی انگلیس‌ها این جور است - و [از سوی] رژیم منحوس و سرطانی صهیونیستی است؛ اینها دشمن‌های اصلی‌اند. این دشمن را باید شناخت و

در مقابل کارهای او باید حساسیت نشان داد؛ حتی اگر نسخه اقتصادی هم به ما می‌دهند، باید با احتیاط برخورد کرد؛ مثل این است که دشمنی بیاید به انسان یک دارویی را بدهد و بگوید آقا، این دارو را بخور برای فلان بیماری؛ شما احتیاط می‌کنید؛ احتمال دارد در داخل این دارو زهر گذاشته باشد. نسخه سیاسی و نسخه اقتصادی دشمن هم باید با احتیاط مورد توجه قرار بگیرد؛ حساسیت در مقابل دشمن این است. طبعاً این حساسیت وقتی بود، دیگر تبعیت نخواهد بود، و عرض کردیم که عدم تبعیت همان جهاد کبیر است. این هم شاخص چهارم^۱.

« شاخص پنجم: تقوای دینی و سیاسی

شاخص پنجم و آخرین شاخص، تقوای دینی و سیاسی؛ که غیر از تقوای فردی [است] که البته آن هم لازم است. یک تقوای فردی داریم که من و شما خودمان از گناه پرهیز کنیم، خودمان را حفظ کنیم؛ فَوَافُكُ وَأَهْلِكُ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ؛ خودمان را از آتش دوزخ الهی، از آتش غضب الهی دور کنیم؛ این تقوای فردی است. تقوای اجتماعی - تقوای اسلامی مربوط به اجتماع - این است که در راه تحقق این چیزهایی که اسلام از ما مطالبه کرده است، تلاش کنیم. همه آن آرمان‌هایی که عرض کردیم، آرمان‌های اسلامی است؛ یعنی مسئله، فقط مسئله یک محاسبه عقلانی نیست؛ اینکه ما عرض کردیم باید به آن آرمان‌ها پابند بود، باید دنبال عدالت اجتماعی بود، دنبال حمایت از محرومین بود، دنبال حمایت از مظلوم بود، با ظالم و مستکبر باید مقابله کرد، زیر بار او نرفت، اینها همه مطالبات اسلامی است، اسلام اینها را از ما خواسته است؛ این جور نیست که فقط یک محاسبه عقلانی و انسانی باشد؛ تکلیف دینی است. هرکسی این چیزها را از اسلام جدا کند، اسلام را نشناخته است؛ هرکسی حوزه معرفتی اسلام را و حوزه عملی اسلام را از محیط زندگی اجتماعی مردم و سیاسی

۱. همان

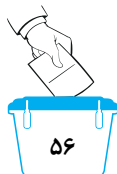


مردم دور کند، بلاشک اسلام را نشناخته است. قرآن به ما می‌گوید: اَعْبُدُوا اللَّهَ وَاجْتَنِبُوا الطَّاغُوتَ؛ عبودیت خدا - یعنی تسلیم در مقابل خدا بودن - و اجتناب از طاغوت، و در آیه دیگر [می‌گوید]: الَّذِينَ آمَنُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَالَّذِينَ كَفَرُوا يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ الطَّاغُوتِ فَقَاتِلُوا أَوْلِيَاءَ الشَّيْطَانِ إِنَّ كَيْدَ الشَّيْطَانِ كَانَ ضَعِيفًا؛ اینها دستور قرآن است. اینکه ما خودمان را و مردمان را و جوانانمان را و مسئولینمان را به احساس مسئولیت در مقابل این حرف‌ها فرامی‌خوانیم، فقط یک توصیه عقلانی نیست، یک توصیه سیاسی نیست؛ این یک خواست دینی است؛ رعایت آن، تقوای دینی است. این تقوای دینی است؛ تقوای سیاسی هم در داخل همین مندرج است؛ اگر چنانچه این تقوای دینی تحقق پیدا کرد، تقوای سیاسی هم همراه همین است. تقوای سیاسی یعنی انسان از لغزشگاه‌هایی که دشمن می‌تواند از آن استفاده کند، پرهیز بکند^۱.

سم مهلک نسخه‌های غربی

تاکنون و در خلال بیانات مقام معظم رهبری که در مورد موضوعات قبلی بیان شد، به کرات مشاهده شد که نقطه مقابل فرهنگ دینی و اسلامی در دنیای فعلی همان تفکر و فرهنگ غربی است. در نتیجه همان‌گونه که نسخه درمان دردهای بشریت در آموزه‌ها و تعالیم دینی است و از همین رو انقلاب اسلامی برای پیشرفت و سعادت مردم در صدد تحقق آموزه‌های دینی است، در مقابل هم نسخه‌های مبتنی بر جهان‌بینی مادی می‌تواند مشکل‌آفرین و دورکننده جوامع از پیشرفت‌های مبتنی بر فطرت و دین باشند و همچون سمی مهلک منجر به ایجاد نارسایی‌های فراوان در زمینه‌های مختلف، اقتصادی، فرهنگی، تربیتی، عدالت اجتماعی و... گردند. همان‌گونه که بسیاری از مشکلات فعلی کشور ریشه در تفکرات غرب‌گرایانه برخی مدیران و در نسخه‌های پیشنهادی

۱. همان



برخی اتاق‌های فکر که راهکارهایشان متخذ از شیوه‌های و برنامه‌های پیشنهادی مدل‌های غربی بوده است و متأسفانه به اسم نظام جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی مورد ارزیابی مردم قرار می‌گیرد.

به‌عنوان تأکیدی دوباره و بیان مجدد این شاخصه مهم در تحلیل قواعد منجر به پیشرفت و تعالی کشور و بالتبع ملاکی مهم برای تحلیل و ارزیابی جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی، بیاناتی دیگر از مقام معظم رهبری در این زمینه را در ادامه آورده می‌شود.

نظریه‌پردازی سیاسی و نظریه‌پردازی در همهٔ جریان‌های ادارهٔ یک ملت و یک کشور در نظام اسلامی به عهدهٔ علمای دین است. آن کسانی می‌توانند در باب نظام اقتصادی، در باب مدیریت، در باب مسائل جنگ و صلح، در باب مسائل تربیتی و مسائل فراوان دیگر نظر اسلام را ارائه بدهند که متخصص دینی باشند و دین را بشناسند. اگر جای این نظریه‌پردازی پر نشد، اگر علمای دین این کار را نکردند، نظریه‌های غربی، نظریه‌های غیردینی، نظریه‌های مادی جای آنها را پر خواهد کرد. هیچ نظامی، هیچ مجموعه‌ای در خلأ نمی‌تواند مدیریت کند؛ یک نظام مدیریتی دیگری، یک نظام اقتصادی دیگری، یک نظام سیاسی دیگری که ساخته و پرداختهٔ اذهان مادی است، می‌آید جایگزین می‌شود؛ همچنان که در آن مواردی که این خلأها محسوس شد و وجود داشت، این اتفاق افتاد.

اینکه بنده دربارهٔ علوم انسانی در دانشگاه‌ها و خطر این دانش‌های ذاتاً مسموم هشدار دادم - هم به دانشگاه‌ها، هم به مسئولان - به‌خاطر همین است. این علوم انسانی‌ای که امروز رایج است، محتوایی دارد که ماهیتاً معارض و مخالف با حرکت اسلامی و نظام اسلامی است؛ متکی بر جهان‌بینی دیگری است؛ حرف دیگری دارد، هدف دیگری دارد. وقتی اینها رایج شد، مدیران بر اساس آنها تربیت می‌شوند؛ همین مدیران می‌آیند در رأس دانشگاه، در رأس اقتصاد کشور، در رأس مسائل سیاسی داخلی،



خارجی، امنیت، غیره و غیره قرار می‌گیرند. حوزه‌های علمیه و علمای دین پشتمانه‌هایی هستند که موظفند نظریات اسلامی را در این زمینه از متون الهی بیرون بکشند، مشخص کنند، آنها را در اختیار بگذارند، برای برنامه‌ریزی، برای زمینه‌سازی‌های گوناگون. پس نظام اسلامی پشتمانه‌اش علمای دین و علمای صاحب‌نظر و نظریات اسلامی است.^۱

با توجه به این بیانات می‌توان نتیجه گرفت که یکی از ملاک‌های ارزیابی جریان‌های سیاسی در راستای مفید بودن آنها برای ملت و کشور، میزان اعتقاد آنها به نسخه‌های دینی و یا میزان اعتقاد آنها به نسخه‌های غربی است. آیا مدل برنامه‌ها و اظهارنظرهای آنها به سمت غرب‌گرایی و غرب‌زدگی است یا به سمت اعتقاد و باور به نسخه‌های دینی و مدل پیشرفت اسلامی ایرانی؟ با توجه به این نکته، اگر حوزویان محترم و دغدغه‌مند دین بخواهند مردم شریف ایران را در مورد انتخابی آگاهانه و صحیح کمک نمایند یکی از گام‌های اصلی آن تبیین آسیب‌های غرب‌گرایی است که می‌تواند هم در ضمن مباحث فکری و منطقی بیان گردد و هم در ضمن تجارب تاریخی و مبتنی بر آمار و ارقام.

۱. بیانات در دیدار طلاب و فضلا و اساتید حوزه علمیه قم، ۸۹/۷/۲۹

پیشنهاد مؤلف برای مدیریت تبلیغ سیاسی

در مورد شیوه تبلیغ سیاسی طلاب دو نظر متضاد و پرتطرفدار وجود دارد. نظریه اول هیچ مشکلی با تبلیغ سیاسی طلاب ندارد و حتی موافق طرفداری طلاب از افراد و جریان‌های سیاسی است. در طرف مقابل برخی کاملاً مخالف تبلیغات سیاسی طلاب و دفاع آنها از اشخاص و جریان‌های سیاسی هستند و هرگاه نیز تبلیغ سیاسی طلاب ناظر به هر انتخاباتی پیش می‌آید معمولاً صف‌بندی اصلی بین اظهارنظرکنندگان در مورد تبلیغ سیاسی طلاب بین همین دو نظریه می‌شود. نتیجه این می‌شود که نزدیک انتخابات قائلین نظریه اول عمده هم و غم خود را می‌گذارند روی دفاع از کاندیدایی که به نظر آنها ملاک‌های لازم را دارد و به بیان‌های مختلف مخاطب خود را دعوت به رأی‌دادن به وی می‌کنند. در مقابل هم طلابی که طرفدار نظریه دوم هستند کاملاً با این شیوه مخالف بوده و در نتیجه معتقدند ولو نزدیک انتخابات طلاب اصلاً نباید تبلیغ سیاسی کنند.



البته هر کدام از دو طرف، ادله‌ای دارند که می‌توان گفت برخی از آنها فی‌الجمله صحیح است ولی به نظر می‌رسد اگر چند نکته مورد دقت قرار گیرد معلوم می‌شود که اولاً تبلیغ سیاسی منحصر در طرف‌داری از شخص یا جریان خاص نیست. پس طرف‌داران نظریه دوم که بیشتر به‌خاطر برخی از آسیب‌های طرف‌داری از فرد خاص به‌طور مطلق تبلیغ سیاسی را نفی می‌کنند، نیازی نیست که مرتکب این نفی مطلق شوند. ثانیاً عزیزانی هم که طرف‌داری از فرد خاص را جایز می‌دانند باید عنایت داشته باشند که جواز تبلیغ سیاسی بدین معنا نیست که طلاب در هر شرایطی، فقط و فقط روی اثبات فرد اصلح تمرکز کنند.

ابتدا همین مورد اخیر توضیح داده خواهد شد؛ یعنی چرا نباید تمام هم و غم طلبه در تبلیغ سیاسی، دفاع از فرد خاص باشد؟ باید توجه داشت هدف اصلی، تبلیغ است. تبلیغ از ابلاغ، به معنای رساندن است. مبلغین محترم باید توجه داشته باشند که در مورد مسائل سیاسی و انتخاباتی هدف صرفاً مطرح کردن و به بیان دیگر انداختن و پرتاب کردن مطلب و حرف نیست، بلکه هدف اصلی ابلاغ و رساندن آن به مخاطب و اقناع وی است. در نتیجه مخاطب‌شناسی و تنظیم و مدیریت گفتگوها بر اساس مسلمات مخاطب و هدایت گام‌به‌گام او و همچنین لحاظ حساسیت‌های وی از مهم‌ترین شروط عقلی و عقلایی تبلیغ است. بدون لحاظ این موارد صرفاً حرفی مطرح می‌شود و صرفاً مخاطب می‌فهمد که نظر این شخص طلبه چیست. لکن این به معنای قبول و باور وی به صحت این ادعا نیست. ممکن است برخی مبلغین صرفاً با هدف «اتمام حجت»، اقدام به چنین نحو تبلیغی نمایند، اما باید گفت هدف اصلی، هدایت مخاطب است و اتمام حجت هم زمانی معنا پیدا می‌کند که مقدمات و شرایط هدایت به‌خوبی از طرف مبلغ دین رعایت شود، تنها در این صورت است که می‌توان گفت که حجت بر آن مخاطب تمام شده است.

حتی اگر فرض کنیم که صرف معرفی نامزد از سوی یک مبلغ، منجر به رأی مخاطب شود؛ لکن باید توجه داشت که هدف اصلی و اولویت مهم‌تر،



رشد و ارتقای فهم و آگاهی و قدرت تشخیص مخاطب است. مهم این است که در خلال معرفت‌بخشی‌های مبلغین عزیز، قدرت تشخیص و تحلیل مسائل مخاطب ارتقا یابد. در این صورت است که در ادامه مسیر و حتی پس از انتخاب شخص خاص هم رأی‌دهنده با فهم عمیق و با منطق صحیح شرایط آینده را تحلیل خواهد کرد و در صورت لزوم آنجا که موضع «فردی که انتخاب کرده است»، حق باشد آن را همراهی و تقویت خواهد کرد و یا در صورت بروز اشتباهی از طرف آن فرد، با نگاهی کاملاً سنجیده، حق‌مدارانه، منصفانه و دلسوزانه آن تصمیم را نقد خواهد کرد؛ نه آنکه کورکورانه فرد خاص را همواره تأیید کند.

از طرف دیگر باید توجه داشت که همه این مطالبی که بیان شد در راستای دفاع از دین و تلاش برای اقامه دین است. در نتیجه در کیفیت تبلیغ سیاسی باید به این نکته توجه داشت که دفاع از فرد خاص نباید منجر به دوری مخاطب از مبلغ دینی شود. قطعاً زمانی که مبلغ دینی صرفاً به تبیین گفتمان مفید برای پیشرفت کشور می‌پردازد محلی برای دورشدن مخاطب وجود ندارد و اگر هم مخاطبی با وجود تبیین صحیح و دینی باز دلخور شود، اشکالی متوجه مبلغی که حرف دین را به‌خوبی بیان نموده، نیست. اما در مورد دفاع از شخص خاص اگر دورشدن مخاطب از مبلغ دینی رخ دهد با توجه به اینکه در این مورد، تطبیق ملاک‌ها بر فرد خاص و با توجه به شناخت مخاطب نسبت به فرد است، نمی‌توان مثل مورد قبل به‌آسانی از آن گذشت و گفت چون به نظر ما این تطبیق حق است ناراحت‌شدن مخاطب و در نتیجه دورشدن مخاطب از ما محل نگرانی نیست. زیرا به خلاف حالت اول که محل بحث مبانی و قواعد انتخاب صحیح بود و مطالب بر اساس منابع و معارف دینی تبیین می‌شد، مخالفت در حالت دوم که محل بحث تطبیق خارجی این قواعد بر خصوصیات کاندیداهاست، مخالفت با معارف دینی به‌حساب نمی‌آید. ممکن است مخاطبی با شناخت خاصی که در اثر برخی تبلیغات پیدا کرده است روی فرد خاص موضع منفی داشته باشد و طرف‌داری مبلغ دینی از

فلان فرد را به هیچ وجه نپذیرد. این به معنای مخالفت وی با آن قواعد و مبانی مبتنی بر دین نیست. در نتیجه در عین حال که نباید از سرزنش‌های برخی از مخاطبین در مرحله تبیین قواعد و مبانی انتخاب صحیح بر اساس معارف دینی، نگران شد و دست از این تبیین منطقی برداشت اما در عین حال باید روی دورشدن مخاطب از مبلغ دینی به واسطه دفاع مبلغ از فرد خاص، حساس بود. زیرا چه بسا دورشدن این مخاطب در اثر اصرار مبلغ و دلخوری مخاطب بر سر این تطبیق، می‌تواند او را در معرض قرائت‌های غیر صحیح از دین و با دوری از دین قرار دهد.

از طرف دیگر با توجه به همه مواردی که در خلال این مجموعه تاکنون بیان شد، مشخص گردید که یک طلبه نمی‌تواند وظیفه ارشاد و تبیین سیاسی دینی خود را رها کند.

به نظر می‌رسد اگر مبلغین شیوه پیشنهادی که در ادامه خواهد آمد را مد نظر قرار دهند، هم ضرورت‌ها و مصلحت‌ها را استیفا نموده‌اند و هم از آسیب‌های احتمالی جلوگیری نموده‌اند و چه بسا می‌توان گفت که از حیث نتیجه هم به بهترین نتیجه ممکن خواهند رسید:

بهتر است در تربیون‌های رسمی مثل منبر و... به خصوص در مواردی که مخاطبین یکدست نیستند؛ هدف اصلی پرداختن به شاخصه‌های اصلی انتخاب آگاهانه باشد. در این فرصت‌ها طلبه روی مسائل مربوط به افزایش مشارکت عمومی و تبیین شاخص‌های اصلی گفتمان انقلابی و پیام‌های ضروری و مورد نیاز در تحلیل مسائل و شناخت حق از باطل که برگرفته از آیات، روایات و اتفاقات تاریخی صدر اسلام است تمرکز داشته باشد. در اثر این آگاهی‌بخشی‌ها، آمادگی‌های لازم در مخاطب شکل می‌گیرد و او خود قدرت تشخیص پیدا می‌کند و قادر خواهد بود مسائل پیش‌آمده را با توجه به نکات کلیدی که از معارف دینی آموخته است تحلیل و بررسی کند، صحبت‌ها، مواضع و اظهارنظرهای اشخاص سیاسی و حتی کاندیداها را خود به محک بگذارد و میزان حرف‌های سنجیده آنها را خود تشخیص دهد. در اثر چنین



آگاهی بخشی، مخاطب تا حدی از فریب‌ها و نیرنگ‌های روانی و رسانه‌ای نیز محفوظ خواهد ماند.

این مقدار از ورود طلاب به تبلیغ سیاسی نه تنها هیچ منافاتی با شأن طلبگی آنها ندارد بلکه عین وظیفه طلبگی آنهاست. از طرف دیگر بسیاری از دغدغه‌هایی هم که مخالفین ورود طلاب به دفاع از جریان‌های سیاسی خاص و یا دفاع از کاندیداهای خاص دارند به این سبک از تبلیغ سیاسی وارد نیست. معمولاً این گونه تبیین‌ها وقتی به خوبی محقق شود خود مخاطب می‌فهمد که چه باید بکند و اصلاً نیازی به مطالب صریح‌تر نیست ولی در عین حال در حاشیه این تربیون‌های اصلی و در صورت درخواست مخاطبینی که خود به سراغ مبلغ می‌آیند و در مورد اشخاص از وی سؤال می‌پرسند، مبلغ دینی می‌تواند اطلاعاتی که از افراد و جریان‌های سیاسی دارد را در اختیار مخاطب قرار دهد تا خود مخاطب با تحقیقات بیشتر به جمع‌بندی و تشخیص دقیق‌تری برسد.

علاوه بر این و در صورت امکان، می‌توان در مساجد و پایگاه‌های فرهنگی و... جوانان حاضر در آن جمع را به جمع‌آوری اطلاعات درباره افراد و جریان‌های سیاسی و سپس تطبیق این داده‌ها با ملاک‌های ارائه شده توسط مبلغ، تشویق نمود و مبلغ محترم هم در این تحقیق جوانان عزیز را کمک و همراهی نماید تا در یک فعالیت کاملاً عالمانه و داوطلبانه، شناخت مخاطب نسبت به افراد و جریان‌های سیاسی تکمیل شود. در ادامه نیز همین جوانان عزیز می‌توانند از زبان خود، نتایج به دست آمده از این جمع‌آوری اطلاعات و دقت نظر خود را در اختیار دیگران و اهل محل قرار دهند.

به نظر می‌رسد طلاب محترم نه نیاز است که به خاطر اجتناب از تبلیغ از فرد خاص کلاً مسئله کمک به مردم در انتخاب صحیح را رها کنند و نه اینکه خدای نکره با جمود بر شیوه مستقیم گویی، بدون لحاظ مخاطب‌شناسی و بدون برقراری ارتباط اعتمادآفرین با مخاطب، شروع به دفاع از فرد خاص کنند.



در نهایت می‌توان گفت وظیفه اصلی، اولیه و بدون قید و شرط مبلغین دینی در مورد انتخابات موارد زیر می‌باشد:

ا. تلاش برای بیان حقانیت انقلاب اسلامی و ضرورت تدین به اسلام سیاسی؛

ب. تلاش برای رفع موانع مشارکت مردم در انتخابات؛

ج. تلاش برای تبیین دینی عناصر اصلی مؤثر در پیشرفت کشور که همان گفتمان انقلابی است؛

د. تلاش برای ارائه شاخص‌های فکری جریان غرب‌گرا و اثبات تبعات عملیاتی‌شدن این تفکرات در جامعه.

و نهایتاً و در صورت فراهم‌بودن شرایط و همراهی و مطالبه مخاطب، بیان اطلاعات و حقایق درباره جریان‌ها و شخصیت‌های سیاسی به‌منظور گسترش اطلاعات مخاطب در راستای انتخاب دقیق‌تر.

وقتی که ملت ایران توانست خود را به آن نقطه‌ای برساند که بتواند به‌عنوان یک ملت مُسلم به معنای حقیقی کلمه خود را به دنیا نشان بدهد، این بزرگ‌ترین تبلیغ اسلام است؛ ملت‌های دیگر هم روانی همین طرف خواهند شد و تشکیل اُمّت بزرگ اسلامی که مایه‌ی عزّت و مایه‌ی ترویج اسلام در سراسر جهان است، اتّفاق خواهد افتاد؛ آن مدنیّت اسلامی که انتظارش را داریم که بتواند بر مدنیّت مادی گمراه‌کننده و فاسد غربی غلبه پیدا کند، آن روز تحقّق پیدا خواهد کرد؛ مقدّمه‌اش اینجا است؛ مقدّمه‌اش این است که ما ملت ایران بتوانیم به سمت الگو شدن پیش برویم. خب، همه باید همّت کنند؛ هم مسئولین باید همّت کنند، هم آحاد مردم باید همّت کنند.

امام خامنه‌ای مدظله‌العالی

